

برنامه حزب توده ایران برای تحولات بنیادین و دموکراتیک، برای تحقق آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران

پیش گفتار

بیش از نه دهه از پیدایش جنبش کارگری و کمونیستی ایران و آغاز مبارزه آن در راه رهایی توده‌ها از زنجیرهای ستم، استعمار و استثمار می‌گذرد. از سال ۱۲۹۹ شمسی، که کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی ایران نخستین حزب کارگری و کمونیستی منطقه ما را بنیان نهادند، کمتر دگرگونی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متمدنی را در ایران می‌توان سراغ گرفت که در پرتو مبارزه مستقیم یا غیر مستقیم کمونیست‌ها انجام نگرفته باشد. کمونیست‌ها پیگیرترین منادیان پیکار برضد استبداد کهنه و پوسیده سلطنت فئودالی بودند، و پرچم آزادی خواهی و دفاع از حقوق مردم را در کشوری واپس مانده و اسیر استعمار و استبداد، برافراشتند.

«حزب کمونیست ایران» با هدف استقرار جمهوری انقلابی، شکل و رهبری طبقه کارگر، حل مسأله ارضی و محو کامل بقایای فئودالیسم و حل مسأله ملی، به روشنگری و انتقال اندیشه‌های متمدنی به جامعه فوق العاده عقب مانده و نیمه مستعمره آن زمان ایران، پرداخت و توانست به دست آوردهای بزرگی توفیق یابد. روزنامه نگاران انقلابی و نویسندگان بزرگی چون سید جعفر جواد زاده، کامران آقازاده، نعمت نصیر، حسین ضیاء علی زاده، علی امیر خیزی، میر یوسف الدین کرمانشاهی، حسابی دهزاده، ابوالقاسم ذره، در مدت بسیار کوتاهی تأثیر بسیار عمیقی در نسل روشنفکر و جوان کشور برجای گذاشتند. «حزب کمونیست ایران» به رهبری انقلابی برجسته، حیدر عمو اوغلی (از رهبران انقلاب مشروطیت) در عرصه‌های گوناگونی، از جمله مبارزه

در راه دفاع از حقوق کارگران، حل مترقیانه مسأله ارضی، استقلال سیاسی و اقتصادی، توانست مبارزاتی نیرومند و توده‌ای در کشور را سازماندهی کند. اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۰۸، اعتصاب کارگران نساجی اصفهان در سال ۱۳۱۰، اعتصاب کارگران راه آهن شمال و همچنین سازماندهی مبارزات دانشجویی، نتیجه فعالیت‌های پیگیر و انقلابی «حزب کمونیست ایران» بود.

پیگیری و مبارزه خستگی ناپذیر و بی باکانه کمونیست‌ها، به رهبری چهره‌های درخشانی همچون، دکتر تقی ارانی، در دفاع از حقوق زحمتکشانشان، از همان آغاز کینه و دشمنی ارتجاع را برانگیخت، و نابودی جنبش کمونیستی در ایران به یکی از عمده ترین اصول برنامه دشمنان داخلی و خارجی مردم کشور ما بدل شد، و تا به امروز این نبرد خونین، به بهای فداکاری و شهادت اسطوره‌ای گروهی از برجسته ترین مبارزان راه آزادی و رهایی مردم، همچنان ادامه یافته است.

آنچه که در جنبش کمونیستی میهن ما، هراس ارتجاع، استعمار و امپریالیسم را بر می‌انگیخت، نه در بسیاری شمار کمونیست‌ها، بلکه در اندیشه‌های نوین و دورانسازی ریشه داشت، که کمونیست‌ها حامل آن بودند و با اتکا بر آن می‌خواستند جامعه بی نوین، جامعه بی آزاد و فارغ از استثمار فرد از فرد را بنا کنند. این بینش علمی، جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی است که اساس پوسیده و کهنه استعمار و استثمار را تهدید می‌کرد و توده‌های کار و زحمت را برای نخستین بار به مبارزه‌ای متشکل و سازمان یافته با غارتگران حقوق مردم، فرا می‌خواند. درست به همین دلیل است که با وجود نه دهه کشتار، شکنجه و زندانی کردن ده‌ها هزار کمونیست، ارتجاع داخلی، در اشکال مختلف آن، و امپریالیسم نتوانسته اند جنبش کارگری و کمونیستی ایران را نابود کنند، و این جنبش همچنان به حرکت پویا و سرنوشت ساز خود در راه تحقق آرمان‌های والا و انسانی رهایی کار و توده‌های ریخ و زحمت، ادامه می‌دهد.

حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰، به مثابه ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران، به دست زندانیان سیاسی آزاد شده از زندان رضا خان، یاران و هم زنجیران دکتر تقی ارانی و دیگر آزادی خواهان، در یکی از توفانی ترین مقاطع تاریخ معاصر کشور، پا به عرصه حیات نهاد. از نظر سیاسی، حزب توده ایران نخستین سازمانی بود که مبارزه سیاسی به مفهوم واقعی آن را، به کشور ما معرفی کرد. تشکیل ده‌ها تشکل توده‌ای از جوانان، زنان تا پایه گذاری سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، به ابتکار توده‌ای‌ها آغاز شد و ده‌ها روزنامه، مجله و نشریه پربار، غنی و علمی حزب

توده ایران، فضای سیاسی آن روز کشور را به کلی دگرگون کرد. حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی کشور بود که مبارزه با فاشیسم، امپریالیسم، استعمار و عوامل داخلی آنان را در جامعه ما سازماندهی کرد و در راه آگاهی توده ها در این زمینه، به دست آوردهای چشمگیری دست یافت.

از نظر اجتماعی، حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی بود که مبارزه در راه حقوق کارگران و زحمتکشان، و تحول بنیادین جامعه ای را که اسیر روابط و بندهای فئودالی - سرمایه داری بود در سرلوحه برنامه های خود قرار داد، و طرح هائی متری چون قانون کار در دفاع از حقوق کارگران، ایجاد بیمه های اجتماعی، به رسمیت شناختن اتحادیه ها، حق اعتصاب، تساوی دستمزد کارگران زن و مرد، ایجاد تحول بنیادین در روابط غیر عادلانه روستاهای کشور از طریق اجرای اصلاحات ارضی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان، تأمین شرایط دست یابی زنان به استقلال اقتصادی و اصلاحات بنیادین در امور آموزش و بهداشت کشور را در جهت تأمین منافع اکثریت مردم، پیشنهاد کرد و آنچنان نیرویی در جامعه برای تغییر و تحول ایجاد کرد که توانست تأثیرات شگرفی در کشور ما بجای گذارد.

با وجود بیست و پنج سال سرکوب خشن و خونین پیکار توده ای ها توسط دستگاه امنیتی رژیم شاه، حزب توده ایران توانست صدها کادر و سازمانگر انقلابی معتقد به مارکسیسم - لنینیسم را از میان فعالان جنبش کارگری و روشنفکران انقلابی کشور تربیت و پرورش دهد و بدین ترتیب کیفیتی نوین را در جنبش انقلابی مردم ما میهن ما پدید آورد.

حزب توده ایران فعالانه در راه افشای مناسبات ضد دموکراتیک و ناعادلانه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور کوشید. حزب توده ایران با درک درست مناسبات تولیدی حاکم بر میهن ما به درستی مرحله انقلاب ایران را ملی و دموکراتیک ارزیابی کرد و از منادیان پیگیر اتحاد عمل همه نیروهای ملی، دموکراتیک و آزادی خواه کشور بود.

حزب توده ایران، فعالانه در جهت پیروزی انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی بهمین ۱۳۵۷، رزمید و در سنگرهای انقلاب، در کنار نیروهای مردمی، توانست نقش قابل توجهی در پیروزی انقلاب بهمین ایفاء کند. شعارهای مردمی حزب ما، از جمله اجرای اصلاحات ارضی، ملی کردن تجارت خارجی، تنظیم و تصویب قانون کار انقلابی، و غیره، تأثیر معنوی عظیمی در جامعه ما برجای گذاشت، که اثرات آن تا امروز همچنان پابرجاست. در دوران پس از انقلاب حزب توده ایران تلاش برجسته یی را در راه

سازمان دهی طبقه کارگر ایران آغاز کرد و توانست نقش برجسته یی در ایجاد سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری ایفاء کند. تأثیر حزب توده ایران در این عرصه آنچنان بود که کارگران میهن ما توانستند با وجود همه فشارها و تلاش های مرتجعان حاکم در دهه ۱۳۶۰ با مبارزات مداوم و تحسین برانگیزی تلاش های رژیم برای تصویب قانون کاری ارتجاعی، توسط احمد توکلی را با شکست سنگین روبه رو کنند.

جهان بینی حزب توده ایران

جهان بینی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، مارکسیسم - لنینیسم است، و هدف های دور و نزدیک، و مشی سیاسی و سازمانی آن، از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران، ناشی می شود. حزب توده ایران، بنابه ماهیت طبقاتی، و خصلت میهن دوستانه خود، به اصل همستگی جهانی کارگران و زحمتکشان پایبند است، و اعتقاد دارد که میهن دوستی و همستگی جهانی مبارزان راه رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان یدی و فکری با یکدیگر پیوند جدایی ناپذیر دارند.

در سال های اخیر، خصوصاً در پی فروپاشی حکومت های سوسیالیستی در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، سرمایه داری جهانی، مردم جهان را به پذیرش «نظم نوین جهانی»، یعنی نظامی که در آن انحصارهای سرمایه داری تعیین کننده سرنوشت بشریت خواهند بود، فراخواند. پیام این کارزار روشن بود: مبارزه طبقاتی در جهان پایان یافته است؛ سوسیالیسم «مدینه فاضله» بی دست نیافتنی است؛ بشریت سرنوشتی جز قبول سرمایه داری ندارد، و آنان که هنوز سوسیالیسم را تبلیغ می کنند، کهنه اندیشانی جزم گرا هستند که از «قافله تمدن» عقب مانده اند.

در این مجموعه فکری، استثمار، نابرابری، بی عدالتی و ظلم، بخش جدایی ناپذیر و «طبیعی» زندگی بشری است که می باید به آن عادت کرد، و یا به قول برخی از «چپ» های دیروزین که سرمایه داری را از «نو» کشف کرده اند، باید تنها «چهره» آن را انسانی کرد.

پاسخ کمونیست ها به این نظریه پردازی های «بکر»، که به کهنگی و پوسیدگی خود نظام سرمایه داری است، روشن و قاطع است: مبارزه بشریت برای رهایی از استثمار، بی عدالتی و دست یابی به آزادی واقعی کار از بندهای سرمایه، مبارزه ای است عینی که خارج از ذهن این یا آن نظریه پرداز در جوشش و پویای دایمی است.

دیالک تیک حرکت جامعه بشری، که در گذر هزاران سال، شاهد تکامل جوامع از یک صورت بندی به صورت بندی دیگری بوده است، دلیل انکارناپذیری بر عینی بودن این روند و ادامه آن بر رغم تحولاتی است که برخی نظریه پردازان سرمایه داری می خواهند آن را به عنوان «پایان تاریخ» به توده ها، که موتور عظیم این حرکت جهانی هستند، قالب کنند.

کمونیست ها، تحول طلبان واقعی و پیشاهنگان اصیل پیشرفت جامعه بشری به سمت تکامل هستند. در طول سده گذشته، کمتر حرکت و یا تحول مترقی اجتماعی را می توان یافت که بر اثر نفوذ اندیشه های مارکسیستی انجام نگرفته باشد. از مبارزه برای آزادی و برابری زنان، تا حرکت به سوی صلح و نجات جهان از خطر نابودی سلاح های اتمی، تا مبارزه برای رهایی صدها میلیون انسانی که در بندهای استعمار اسیر بوده اند، بخشی از کارنامه درخشان و پرافتخاری است که کمونیست ها بحق به آن می بالند.

پاسخ ما به کسانی که ما را به علت پایبندی به اعتقاداتمان، به جزم گرایی متهم می کنند، روشن است: مارکسیسم - لنینیسم، جهان بینی پویا و پرتحرکی است که در جریان تکاملی جامعه بشری و در روند مبارزه اجتماعی - طبقاتی، صیقل می یابد، بسط پیدا می کند و همراه با گسترش علم و پیش بشر، تدقیق و تصریح می شود.

بر پایه چنین درکی است، که به اعتقاد ما، خصلت و مضمون اساسی دوران معاصر جامعه بشری، دوران گذار از سرمایه داری «جهانی شده» و عمیقاً انحصاری به صورت بندی اجتماعی - اقتصادی برتر و مترقی، یعنی آن صورت بندی است که در آن جامعه خود را از بندهای استثمار انسان از انسان رها کرده است و زمینه های تحقق عدالت اجتماعی را بر پایه از بین بردن نظام طبقاتی بنا کرده است. دوران کنونی ما دوران تحولات عظیم فن آوری، دوران پیشرفت های بزرگ و سرنوشت ساز علمی و دوران رشد بیش از پیش آگاهی اجتماعی بشر برای بنا کردن جامعه ای نوین است. جهان در آغاز قرن بیستم، شاهد نخستین تلاش بشریت در برپا کردن چنین جامعه ای بود. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سیمای جهان کهنه را دگرگون کرد، و اثبات کرد که نظریه های «ابدی» و «ازلی» بودن سرمایه داری، ادعای بی پایه یی بیش نیست. جهان در آغاز هزاره سوم با کوله باری غنی از تجربیات و دست آورد های علمی و عملی بر دوش، به جلو می رود و در پرتو این تجربیات و با سلاح همین جهان بینی علمی است که بشر خواهد توانست جامعه برتر و انسانی تر، یعنی جامعه سوسیالیستی را بنا کند.

مشخصات عمده اوضاع جهان و ایران از دیدگاه حزب توده ایران

سیمای جهان در پایان قرن بیستم و آغاز هزاره سوم میلادی

دهه پایانی قرن بیستم و سال های آغازین هزاره سوم شاهد رخداد های مهمی در روند تحولات جهان و در جهت ایجاد گسست در روند تکاملی آن بوده است. اثرات فروپاشی حکومت های سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی و از جمله تغییر پایه ای معادلات قدرت در جهان و نبود یک نیروی تعادل بخش در شکل گیری تحولات تعیین کننده بین المللی مسأله یی است که نقش اساسی در شکل گیری حوادث سال های اخیر و تغییر توازن بین المللی به دنبال داشته است. مبارزه زحمتکشان برای حقوق و خواسته های خود در آغاز قرن بیست و یکم در شرایط جهانی یی جریان دارد که نقش اصلی ترین نیروهای موثر در آن بطور اساسی دگرگونه شده است. توجه به مشخصه های اصلی و نوین این نیروها در تعیین راه و شیوه های مبارزه چه در عرصه بین المللی و چه در تحولات بغرنج میهن مان اهمیت اساسی دارد.

زحمتکشان جهان در آغاز قرن جدید شاهد بروز نشانه های جدی بحرانی همه جانبه در سیستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم در جهان هستند، که تبعات خطرناک آن نه فقط پیشرفت اجتماعی در کشورها و امکان ادامه مبارزه برای گسترش عدالت اجتماعی در وسیع ترین مفهوم آن، بلکه صلح جهانی را به خطر انداخته است. روند تحولات جهانی در پنج سال اخیر، و به ویژه پس از حمله تروریستی به نیویورک و واشتگتن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، و مشخصه های عمده آن یعنی گسترش جنگ، فقر، ناامنی، تحدید دموکراسی و تهاجم هدفمند سرمایه داری انحصاری به پایه یی ترین دست آورد هایی که زحمتکشان در جریان مبارزات خود در قرن بیستم به دست آورده بودند، آینده بشریت و حقوق بنیادین آن را با مخاطره رو به رو کرده است.

درک دقیق و علمی شرایط، نیروهای شرکت کننده، شعارها و آماج مبارزه بین المللی، سال های اخیر برای کمک به وسعت بخشیدن و تعمیق آن ضرورت دارد و این مهم تنها در پرتو شناخت صحیح تحولات و نتیجه گیری اصولی از آن ها میسر است.

الف. سرمایه داری

سرمایه داری در قرن بیستم دستخوش تحولات مهمی بوده است. اگر در قرن نوزدهم، «رقابت آزاد» خصلت عمده و ویژه سرمایه داری بشمار می رفت، در قرن

بیستم، با تراکم و تمرکز سرمایه و تولید، انحصارهای بزرگ پدید آمدند و سرمایه داری به مرحله امپریالیسم وارد شد.

از سال‌های میانی دهه ۱۹۷۰ سرمایه داری با بهره‌گیری انحصاری از ثمرات انقلاب علمی و توانایی فن‌آورانه و امکانات نوینی که در عرصه روندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در اختیار آن بوده است، به مرحله «جهانی شدن» پای گذاشته است. این مرحله ادامه منطقی مرحله امپریالیستی سرمایه و در امتداد آن می‌باشد.

از سال‌های اواخر دهه ۱۹۸۰ و خصوصاً در پی فروپاشی حکومت‌های سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی، مبلغان سرمایه داری این نظریه را تبلیغ می‌کنند که با «شکست سوسیالیسم»، نادرستی نظریات مارکسیست-لنینست‌ها پیرامون سرمایه داری، از جمله مقولاتی مانند امپریالیسم، و جز آن، نیز به اثبات رسید. چنین برخوردهایی، عاری از هرگونه زمینه علمی و اساسی است، بیش از آنکه قصد پاسخ‌گویی به مسایل روز و عمده‌ای چون استثمار اکثریت عظیم جامعه بشری توسط انحصارهای سرمایه داری را داشته باشد، توجیه شرایط کنونی و بی‌نتیجه بودن مبارزه برای تغییر آن را دنبال می‌کند. ما همواره بر علمی بودن نظریات خود پا فشرده‌ایم، و عمیقاً معتقدیم که قدرت و نیروی مارکسیسم مبنای درک دیالکتیکی آن از پدیده‌ها، شناخت علمی، بسط و تدقیق دایم نظریه‌های همگام با تحولات اجتماعی، اقتصادی و علمی جامعه بشری، و آنگاه حرکت و مبارزه هدفمند آن به قصد رها کردن انسان از بندهایی است که ستم و استثمار طبقاتی بر پای او و جامعه بشری گذاشته است.

مسئله پیدایش انحصارها در سرمایه داری، نه تنها از سوی لنین، بلکه از سوی شماری دیگر از اقتصاد دانان و دانشمندان علوم اجتماعی از جمله هابسون، آگاد، لانسبورگ، شولتسه، لیفمان، ریسر و دیگران، در اوایل قرن بیستم مطرح شده است. قبل از آنکه در این مقوله بیشتر دقیق شویم، نخست لازم است بررسی کنیم که نظریه لنینی امپریالیسم چه می‌گوید و این نظریه چقدر با واقعیات امروزی جهان ما همساز است. لنین در سال ۱۹۱۶، با کاربست اسلوب دیالکتیکی و بررسی روند رشد سرمایه داری، و با بهره‌گیری از نظریات علمی که از سوی اقتصاد دانان آن روز مطرح بود، نظریه مارکس در زمینه رشد سرمایه داری را بسط داد و اعلام کرد که سرمایه داری وارد مرحله نوینی شده است که مشخصه اساسی آن، از جمله، تمرکز تولید و سرمایه و پدید آمدن انحصارهای بزرگ است. لنین، همچنین به این نتیجه رسید، که در این مرحله از

سرمایه داری، سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی درهم می‌آمیزد و به پیدایش الیگارشی سرمایه مالی منجر می‌شود. نکته مهم دیگری را که لنین در تعریف مشخصات این مرحله از سرمایه داری شناسایی کرد، صدور سرمایه به عنوان ویژگی مهم سرمایه داری در این مرحله بود. لنین افزون بر خصلت اقتصادی، سرشت سیاسی امپریالیسم را نیز تشریح کرد و نشان داد که، اگر دموکراتیسم بورژوائی از خصایص سرمایه داری در مرحله رقابت آزاد بود، سلطه انحصارها در اقتصاد، نمی‌تواند به انحصار طلبی در سیاست، به ارتجاع و اعمال قهر در تمام عرصه‌ها منجر نشود، بگفته لنین: «امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی به طور کلی عبارت است از تمایل به اعمال زور و ارتجاع» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۷، صفحات ۳۸۶ - ۳۸۸).

امروز موضوع مورد بحث، نه در وجود و یا عدم وجود انحصارهای امپریالیستی، بلکه بر سر خصلت و عملکرد این انحصارها در سراسر جهان است.

با یک بررسی گذرا از اوضاع جهان، روشن می‌شود که ارزیابی لنین از روند حرکت سرمایه داری به سمت انحصاری شدن، چقدر دقیق و منطبق بر واقعیات است. بر اساس آخرین گزارش‌های موجود ۲۰۰ شرکت بزرگ فرا ملی جهان بیش از ۲۸ درصد کل فعالیت‌های اقتصادی در جهان را در کنترل خود دارند، بر اساس همین آمار تنها سود خالص سالیانه ۱۰ شرکت انحصاری بزرگ جهان (شامل «سیتی گروپ»، «جنرال الکتریک»، «اکسون»، «بانک آمریکا» و «مایکروسافت» رقمی معادل ۱۰۴ میلیارد دلار است که این رقم معادل تولید ناخالص داخلی (GDP) ۲۹ کشور آفریقایی است. تکان دهنده‌تر از این آمار این واقعیت است که ثروت شخصی ۱۱ تن از ثروتمندترین سرمایه داران جهان رقمی معادل ۲۱۷ میلیارد دلار است که این رقم بیش از تولید ناخالص داخلی (GDP) ۴۹ کشور عقب مانده جهان است (آمار از گزارش ویژه روزنامه انگلیسی زبان گاردین، ۱۹ شهریور ماه ۱۳۸۲ (۹ سپتامبر ۲۰۰۳)). این است واقعیات سرسخت و دردناک کنترل انحصارهای فرا ملی که به رغم بوق و کرنا‌ی تبلیغاتی رسانه‌های گروهی، بخش وسیعی از دارایی جهان را در کنترل خود دارند و همچون اختاپوسی شریان اقتصادی جهان را در بازوهای گیرنده خود می‌فشارند. در چنین شرایطی پوچ بودن نظریه‌های «رقابت آزاد»، «کنترل نیروهای بازار بر تولید» و... که از سوی بسیاری از نظریه پردازان سرمایه داری در سال‌های اخیر مطرح گردیده است، بیش از پیش روشن می‌شود. در شرایطی که این صد شرکت عظیم فرا ملی، بیش از سی و پنج هزار شرکت چند ملیتی دیگر را در

سراسر جهان به طور مستقیم و یا غیر مستقیم کنترل می کنند و این سی و پنج هزار شرکت بنوبه خود بیش از صد و هفتاد هزار شرکت تابعه و وابسته را در نظارت خود دارند، و سالیانه نزدیک به ده هزار میلیارد دلار از تجارت جهان در اختیار باند نیرومند انحصارهای فراملی سرمایه داری قرار دارد، و روشن نیست که «رقابت آزاد» که اصل مقدس جهان سرمایه داری است، چگونه عملکردی داشته و یا اصولاً می تواند داشته باشد؟

امروز کیست که نداند مراکز پر قدرت سرمایه مالی جهان در «وال استریت»، توکیو، فرانکفورت، پاریس، لندن و هنگ کنگ، تورنتو، و . . . که روزانه در آنها صدها میلیارد دلار سهام خرید و فروش می شود، چه نقش مخرب، انگلی و عمیقاً ضد مردمی بر حیات اقتصادی جامعه بشری دارند، و چگونه بر اثر کوچک ترین نوسان در این مراکز، ده ها هزار انسان از کار بیکار، و ده ها واحد تولید نابود می شوند، و سرنوشت میلیون ها انسان برای تأمین زندگی افسانه یی اقلیتی بسیار کوچک، به بازی مرگباری گرفته می شود.

امروز، عملکرد انحصارهای سرمایه داری را می توان در تمامی عرصه ها، از عرصه اقتصادی تا سیاسی، و زمینه های دیگر مانند محیط زیست، بوضوح مشاهده کرد. از استثمار غارتگرانه منابع نفتی آفریقا و خاورمیانه، توسط شرکت های فراملی مانند شل، بی.پی، توتال تا نابودی اقتصاد ملی کشورهای در حال توسعه، مانند کشورهای آمریکای مرکزی، در کنار دخالت آشکارا امپریالیسم در ساختار سیاسی - اقتصادی این کشورها، از جمله تحمیل رژیم های ضد مردمی که جز تأمین خواست های انحصارهای فراملی ماموریتی ندارند، تنها گوشه ای از عملکرد مخرب امپریالیسم در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم است.

موضوع دیگری که در سال های اخیر در مرکز توجه دانشمندان علوم اجتماعی بوده است، بحران های ادواری سرمایه داری، به عنوان پدیده ای همزاد و جدا نشدنی از نظام سرمایه داری است. بسیاری از نظریه پردازان سرمایه داری با توضیح این بحران به مثابه نتیجه «اضافه تولید» که می توان آنرا با اتخاذ سیاست هایی از قبیل دخالت دولت در اقتصاد و برنامه ریزی تولید بر طرف کرد، سعی در نفی ماهیت ذاتی بحران داشته اند. آنچه باید مورد توجه قرار بگیرد اینست که در مرحله «جهانی شدن» حتی امکان محدود جوامع سرمایه داری به تخفیف آثار بحران و به تعویق انداختن موقت آن بدلیل تضعیف استراتژیک نقش دولت در برنامه ریزی اقتصادی از بین می رود.

بررسی تاریخ سرمایه داری از آغاز قرن بیستم نشان می دهد که بحران های ادواری سرمایه داری، نه تنها از میان نرفته، بلکه تناوب بیشتری یافته و خصلت مزمن و حل نشدنی آن بیش از پیش روشن گردیده است. از اوایل قرن گذشته هیچ دهه ای را نمی توان یافت که سرمایه داری در آن دچار بحران نبوده باشد، و دوران کوتاهی از رشد را با دوران طولانی تری از بحران های همه جانبه، طی نکرده باشد. بحران عظیم سرمایه داری در نیمه دوم دهه نود میلادی را می توان از جمله در بحران اقتصادی عمیق کشورهای آسیای جنوب شرقی و سپس ادامه انهدام اقتصاد کشورهای مکزیک و برزیل و روسیه و در سال های اخیر ترکیه و آرژانتین مشاهده کرد. اقتصاد ژاپن از سال های آغازین دهه ۱۹۹۰ در رکود بوده است. بحران کنونی اقتصاد آمریکا که در سال ۲۰۰۰ از قویترین بخش آن یعنی صنایع فن آوری مدرن آغاز شد، در ادامه به همه صنایع و به اقتصاد های کشورهای غرب اروپا منتقل شده است. نکته قابل توجه این است که ادامه این بحران ها و تشدید دامنه آنها در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و سال های آغازین قرن جدید، با وجود تحولات عظیم در عرصه فن آوری، علمی و صنعتی، تائیدی بر نظریه مارکسیستی است که بحران های سرمایه داری بخش جدایی ناپذیر و همزاد آن است و با گذشت زمان ابعاد گسترده تری به خود می گیرد.

مساله مهم دیگر در این عرصه تاثیر مستقیم اقتصادی و اجتماعی سرمایه انحصاری بر اقتصاد جهان و خصوصاً وضعیت زندگی در کشورهای محروم و همچنین کشورهای در حال توسعه جهان است. همان طور که در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل مربوط به سال ۱۹۹۹ خاطر نشان شده است، نابرابری در میان کشورهای جهان و در درون کشورها از سال های ۸۰ میلادی بی وقفه ادامه داشته است. فاصله در آمد ها میان يك پنجم جمعیت جهان که در بالاترین سطح در آمد در کشورهای ثروتمند زندگی می کنند و يك پنجم جمعیت جهان در پائین ترین سطح در آمد، در سال ۱۹۹۷ به نسبت ۷۴ به ۱ رسید، حال آنکه این نسبت در سال های ۱۹۹۰، ۶۰ به ۱ و در سال های ۱۹۶۰، ۳۰ به ۱ بود. در سال های پایانی ۱۹۹۰ يك پنجم جمعیت جهان با بالاترین سطح درآمد ۸۶ درصد تولید ناخالص، ۸۲ درصد بازارهای صادرات و ۶۸ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی را در اختیار داشتند. در حالی که سهم يك پنجم فقیرترین جمعیت جهان از این عرصه ها تنها يك درصد بوده است. کشورهای پیشرفته سرمایه داری با ۱۹ درصد جمعیت جهان ۷۱ درصد تجارت جهانی را در تولید و خدمات، ۸۵ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی و ۹۱ درصد استفاده کنندگان

اینترنت را به خود اختصاص داده اند. دارایی خالص ۲۰۰ نفر از ثروتمندترین افراد جهان طی ۴ سال، در سال ۱۹۹۸ به دوبرابر و به بیش از یک تریلیون دلار افزایش یافت.

فاصله فقر و ثروت در ابتدای قرن جدید به مرزهای غیرقابل تصور و انفجار آمیز رسیده است. مجموعه دارایی های ۳ نفر از ثروتمندترین افراد جهان برابر با درآمد خالص ملی ۴۸ کشور فقیر جهان است. ۲/۱ میلیارد نفر از شهروندان کشورهای در حال توسعه در فقر شدید بسر می برند. سالانه بیش از ۱۱ میلیون کودک بر اثر عللی که می توان از آن ها پیشگیری کرد، می میرند. در سال ۲۰۰۱ بالغ بر ۸۲۶ میلیون نفر در جهان از گرسنگی رنج می بردند.

رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۰۱ شدیداً کاهش یافت و از ۳/۸ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۳/۱ درصد در سال ۲۰۰۱ رسید. اثرات رکود اقتصادی بی که از سال ۲۰۰۰ عرصه های اصلی اقتصاد ایالات متحده را فرا گرفته در دو سال اخیر عملاً اکثر اقتصاد های دیگر جهان را در بر گرفته است. در دو سال گذشته نه فقط میزان تجارت بلکه سطح تولید در جهان کاهش داشته است. مشکلات اقتصاد ژاپن که در دهساله اخیر با رکود دست و پنجه می زند بدلیل تعمیق رکود در اقتصاد ایالات متحده و کشورهای جنوب شرقی آسیا، ادامه یافته است.

ماهیت ویژه تجارت بین المللی نقش عمده ای در انتقال اثرات رکود اقتصادی کشور های سرمایه داری پیشرفته به کشورهای در حال رشد داشته است. بحران های اقتصادی فلج کننده در ترکیه و آرژانتین در سال های اخیر را باید ادامه منطقی رکود اقتصاد در جهان سرمایه داری دانست.

میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی که در دهه های اخیر یکی از مشخصه های رشد سرمایه بوده است در سال ۲۰۰۱ کاهش عمیقی داشت. به گزارش کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل سرمایه گذاری مستقیم خارجی که در سال ۲۰۰۰ میزان آن به ۳/۱ تریلیون رسیده بود در سال ۲۰۰۱ به ۷۶۰ میلیارد دلار تنزل یافت.

کار، مبارزه و خلاقیت مردم زحمتکش جهان در قرن بیستم به ارمغان آورنده بسیاری از پیشرفت ها و تحولات غیر قابل تصور در عرصه های گوناگون کار و زندگی بشریت بود. این پیشرفت ها ظرفیت بالقوه عظیمی را برای تامین نیازمندی های مردم برای زندگی بهتر، امنیت اجتماعی همه جانبه و غلبه بر مشکلات اجتماعی - طبیعی فراهم آورده است. اما بدلیل مصادره دست آوردهای انقلاب علمی و فنی، که فرآیند تولید،

شیوه های حمل و نقل، ارتباط و فن آوری اطلاعاتی را دگرگون کرده است، توسط انحصار های فراملی، بانک ها و کارتل ها مشکلات زحمتکشان ادامه و تعمیق یافته است.

مشخصه دوران کنونی سرمایه داری تمرکز جهانی و انباشت بی سابقه سرمایه مالی است. بخش عمده ای از سرمایه بین المللی که قادر به کسب سود مطلوب در گستره ظرفیت تولید نیست، به عرصه های مالی که موسساتی چون بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی بر آن نظارت دارند، روی آورده است. این حقیقتی است که عملکرد فاجعه آمیز چنین سرمایه هایی حتی در تقابل با رشد سرمایه های بارآور و در نتیجه در تقابل با تامین منابع مالی لازم برای تنظیم نیاز های فوری متعدد اجتماعی است. شرکت های فراملی استراتژی خود را در پوشش موافقت نامه های سازمان تجارت جهانی به عنوان مقتضیات «جهانی شدن» به مردم تحمیل می کنند. تهاجم گسترده و همه جانبه سرمایه نولیبرالی در قالب «جهانی شدن» سرمایه داری با هدف از بین بردن امکان رشد و نضج سیستم های اقتصادی - اجتماعی جایگزین مترقی و ایجاد شرایط سلطه بلا منازع حکومت سرمایه را باید مشخصه اصلی تحولات سال های اخیر و آتی دانست.

برداشت ما از (جهانی شدن) سرمایه داری

از اواسط سال های دهه ۷۰ میلادی سرمایه داری با استفاده انحصاری از دست آورد های بشریت در عرصه دانش و فن آوری که سبب بالا رفتن فوق العاده بهره وری کار شده بود توانست با کسب چشمگیر اضافه ارزش «فوق العاده» دور جدیدی از انباشت سرمایه را سازمان دهد. چنین افزایش جدیدی نمی توانست در چارچوب های نسبتاً محدود گذشته باقی بماند. کوشش سرمایه داری برای از پیش پای برداشتن هرگونه محدودیتی و از جمله ضوابط بین المللی برای صادرات و تجارت کالا، انتقال سرمایه، تعرفه های گمرکی و بازرگانی از دهه ۸۰ میلادی و با به قدرت رسیدن همزمان طرفداران سرمایه داری نولیبرال در ایالات متحده و انگلستان، بزرگ ترین اقتصاد های سرمایه داری جهان دو چندان شد. از جمله مشخصه های مهم سرمایه داری در دوران ما تقویت و بزرگ شدن انحصار ها است. روزی نیست که خبر ادغام و یکی شدن یک و یا چند انحصار به منظور ایجاد غول های انحصاری جدید توسط خبرگزاری های جهان منتشر نشود. از دیگر مشخصه سرمایه داری در دوران ما اعمال

هژمونی سرمایه مالی هم در صنعت و هم در تجارت است. صدور سرمایه و گرایش به سوی بورس بازی در حال رشد است و قطب بندی های جدیدی در قالب منطقه ای شدن عملکرد انحصارها در حول سه محور عمده سرمایه داری آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا و ژاپن تکوین یافته است. اگرچه پایه و اساس سرمایه داری جدید همان است که ولادیمیر ایلیچ لنین، رهبر انقلاب اکتبر، تقریباً یک قرن پیش مشخصه های آن را فرمول بندی کرد، اما به لحاظ گستردگی دامنه فعالیت آن در تمامی پهنه گیتی و نیز دست اندازیش به تمامی قلمرو زندگی بشری، مرحله کاملاً نوینی شکل گرفته است که تحت عنوان «جهانی شدن» معرف دوره جدید حیات سرمایه داری در آغاز قرن بیست و یکم است.

خصوصی سازی را باید یکی از مشخصه های اساسی و اصلی «جهانی شدن» معرفی کرد. خصوصی سازی در سه دهه اخیر کلیه اشکال و وجوه فعالیت های اقتصادی و فراتر از آن کلیه شئون زندگی بشری در عرصه های اجتماعی، علمی، فرهنگی، بهداشت، آموزش و پرورش، ورزش، سرگرمی، اطلاع رسانی را هدف قرار داده است. در این رابطه باید به دو نکته اشاره داشت. نخست اینکه تاکنون بخش هایی که جنبه عام المنفعه داشته اند از قبیل انرژی، حمل و نقل، پست، تلفن و ارتباطات در بسیاری از کشورهای سرمایه داری در اختیار بخش عمومی (دولت) قرار داشتند. موج کنونی «جهانی شدن» تمامی این بخش ها را مورد تهاجم قرار داده است. دوم اینکه، «جهانی شدن» بطور سیستماتیک باز پس گیری کلیه امتیازاتی که طبقه کارگر و زحمتکشان در طی صد و پنجاه سال اخیر با مبارزات خونین خود به دست آوردند مانند آموزش رایگان، بهداشت ملی، بیمه های اجتماعی، کمک هزینه مسکن، بیمه بیکاری، مزایای بازنشستگی و نظایر آنان را در دستور کار خود قرار داده است.

سیاست های نولیبرالی مبتنی بر خصوصی سازی و حذف نظارت عمومی و دولتی بر بخش های استراتژیک اقتصادی و نیز حذف تمام نظارت های محدود کننده فعالیت های انحصارات با یگانه هدف کسب حداکثر سود، مانعی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه است.

سرمایه داری جهانی برای پیشبرد اهداف آزمندانه و ویران ساز خود دارای دست افزار های بسیار نیرومندی است که در گوشه و کنار جهان آمریت آن را اعمال کرده و در جهت گسترش همه جانبه آن عمل می کند. سیاست های تحمیلی صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی در جهت منافع شرکت های فراملی و گروه

بندی های بزرگ مالی، اقتصاد ملی کشورها را ناپایدار کرده است، بر وخامت مسائل ناشی از نابرابری در مناسبات تجاری و اقتصادی و نیز خروج هرچه بیشتر منابع کشورهای در حال توسعه افزوده است و با زیر پا نهادن حاکمیت ملی کشورها، کاهش اشتغال و گسترش دامنه مشکلات بهداشت، خدمات، آموزش، و تعرض به حقوق زنان و غیره را در پی داشته است. ملزومات توسعه اجتماعی و به ویژه ریشه کن کردن فقر، غلبه بر عقب ماندگی فن آوری و پیشبرد اشتغال کامل جایی در سیستم سیاست گذاری این نهاد های اصلی سیستم سرمایه داری ندارد.

تأثیر و نتایج «جهانی شدن»

جهانی شدن سرمایه طلب می کند که استقلال عمل دولت های ملی، نه فقط در کشورهای عقب نگه داشته شده بلکه حتی در کشورهای بزرگ سرمایه داری پیشرفته به حداقل ممکن کاهش یابد. گرچه دولت های سرمایه داری در اصل به نمایندگی از منافع طبقه حاکم سرمایه داری عمل می کنند ولیکن کم و بیش در عرصه هایی از استقلال عمل بر خوردار هستند بدون اینکه این استقلال عمل به اصل «تقدس» سرمایه لطمه ای وارد کند. اما «جهانی شدن» مقرر می دارد که نقش دولت ها تا آن حد کاهش یابد که فقط و فقط ابزاری در خدمت ایجاد و حفظ «امنیت» برای «سرمایه» باشد.

آنچه در دهه اخیر در روند شکل گیری «اتحادیه اروپا» در رابطه با کوشش سرمایه داری برای تضعیف حاکمیت های ملی تجربه گردید، از اهمیت فراوانی بر خوردار است. در سال های اخیر سرمایه داری اروپا با استفاده از همه ابزار های سیاسی- تبلیغاتی و مالی خود در جهت تضعیف مقاومت ملت ها در مقابل روند ایجاد «ایالات متحده اروپا» با پارلمان، واحد پولی، ارتش، سیاست خارجی و دفاعی واحد عمل کرده است. در این روند آنگاه که «متقاعد» کردن زمامداران کشوری از طرق «صلح آمیز» ممکن نبوده، همانگونه که در نمونه جمهوری فدرال یوگسلاوی شاهد بودیم، مقاومت ملت ها در مقابل روند «جهانی شدن» از راه تحمیل جنگ های خونین شکسته شده است. سرمایه داری اروپا و در مرکز آن انحصار های فراملی اروپایی در تلاش برای ایجاد سیستم یکپارچه سیاسی، اقتصادی، مالی، اداری ای هستند که علاوه بر اروپای غربی، بخش عمده ای از اروپای مرکزی و شرقی را نیز بپوشاند. روند گسترش اتحادیه اروپا که مراحل نهایی پیوستن شش کشور اروپایی به آن در سال ۲۰۰۴ و سپس در مرحله بعد الحاق ۷ کشور دیگر اروپای مرکزی و شرقی طی شده است،

بازار بزرگی با جمعیت ۴۰۰ میلیون نفر که از امکانات عمده ای برای کنترل منابع اولیه موجود در اروپا و شرایط ممتازی برای عملکرد سرمایه داری اروپا در خاورمیانه و کشور های شمال آفریقا، برخوردار است، را در نظر دارد.

رشد نظامی گری

یکی از خطرناکترین مشخصه های دوره معاصر رشد گرایش های نظامی گری و جنگ طلبانه در کشورهای امپریالیستی به مثابه اهرم اصلی تحمیل «جهانی شدن» است. در حقیقت نظامی گری امپریالیستی به مثابه بازوی مسلح «جهانی شدن» عملکرد سیستماتیک و هدفمندی پیدا کرده است. از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی نیروهای نظامی عضو پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو - تحت «مجوز» هایی نظیر اعمال نظر «جامعه بین المللی» و مصوبه های یکسویه و تحمیلی شورای امنیت سازمان ملل و به بهانه «دفاع از حقوق بشر» تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورهای عراق، یوگسلاوی، و افغانستان را با خشونت بی سابقه بی نقض کرده اند. هفت کشور پیشرفته سرمایه داری و روسیه که تحت نام «گروه ۸» عمل می کنند صریحاً اعلام کرده اند که ناتو در آینده در هر نقطه ای از جهان که لازم باشد مداخله خواهد کرد. تغییر منشور ناتو در پنجاهمین سالگرد تاسیس این پیمان تجاوزگر به منظور گسترش میدان عمل آن در سراسر جهان و ورود سه کشور اروپای شرقی به آن و روند فزاینده عمل ناتو تحت پوشش «مشارکت برای صلح» و یا قرارداد های دوجانبه و چند جانبه با کشورهایی که قبلاً بخشی از اتحاد شوروی را تشکیل می دادند، همه در جهت تامین هژمونی سرمایه داری جهانی می باشد.

حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر نمی توانست در موقعیت بهتری برای مجتمع نظامی آمریکا صورت بگیرد. این حمله که هنوز هم در رابطه با هویت طراحان اصلی آن مسایل ناروشن زیاد است، مستمسک لازم را برای صدور یک چک سفید برای هزینه های نظامی در اختیار ارتجاعی ترین جناح سرمایه داری حاکم در آمریکا قرار داد.

برای اولین بار در تاریخ معاصر جنگی اعلام شده است که نه محدوده زمانی معین دارد و نه «دشمن» مشخصی برای آن تعیین شده است. محافل اقتصادی مطلع ایالات متحده با اشاره به دلایل اقتصادی سیاست های ایالات متحده در پس از ۱۱ سپتامبر معتقدند که «بوش میلیارد ها دلار خرج خواهد کرد که مانع ورود اقتصاد جهان به وضعیتی مشابه با رکود بزرگ ۱۹۲۹ گردد.» بودجه نظامی ایالات متحده سالیان اخیر حتی قبل از اختصاص منابع جدید به آن، در آخرین ماه های ۲۰۰۱، بیش از ۱۵٪ از دوره جنگ

سرد بالاتر است. بر پایه طرح بودجه دولت که در اوایل سال میلادی به کنگره تقدیم شد مصارف نظامی ایالات متحده در سالهای ۲۰۰۷ - ۲۰۰۳ بالغ بر ۲۱۰۰ میلیارد دلار خواهد بود. این مهم است که در نظر بگیریم که میزان افزایش بودجه نظامی در سال های آینده از کل بودجه دفاعی در اولین سال های حکومت رونالد ریگان بالاتر است. سیاست گذاران ایالات متحده امیدوارند که با افزایش بودجه نظامی و بالا رفتن تولید تسلیحات توسط صنایع نظامی اقتصاد بحران زده آمریکا جان خواهد گرفت. مساله مهم این است که عواقب سیاست افزایش بودجه نظامی در طولانی مدت ایجاد بحران های جدیدی در اقتصاد کشور های سرمایه داری خواهد بود. از هم اکنون مشخص است که در طول ۴ سال آینده ایالات متحده با کسری موازنه مالی سنگینی روبه رو خواهد بود که باعث بالا بردن نرخ بهره و لذا ایجاد شرایط تورمی خواهد شد. امری که اقتصاد های سرمایه داری در سال های اخیر در صدد اجتناب از آن بوده اند.

گسترش بحران

بحران سرمایه داری جهانی که از سال های میانی دهه ۱۹۹۰ میلادی شروع شد، در حال گسترش است. نرخ رشد اقتصادی در ژاپن در سال ۲۰۰۱ عملاً صفر و در ایالات متحده نیز نزدیک به آن بود. بر اساس پیش بینی صندوق بین المللی پول نرخ متوسط رشد اقتصادی ۲۹ کشور سرمایه داری پیشرفته عضو «سازمان توسعه و همکاری اقتصادی» (OECD) در سال ۲۰۰۱ نزدیک به یک در صد بود که در مقایسه با رشد ۳/۴ درصدی آنها در سال ۲۰۰۰ سقوط کامل محسوب می شود. دلایل چنین امری افزایش مداوم فقر و کاهش قدرت خرید و همچنین رشد گرایش سرمایه داری به بورس بازی و توسعه غیر قابل کنترل مبادلات مالی است.

در سال های اخیر نرخ بیکاری در کشورهای سرمایه داری پیشرفته افزایش یافته است. شرکت های بزرگ نیروی کار خود را تقلیل می دهند. برای اولین بار پس از ۱۹۹۷ میزان بیکاری در اتحادیه اروپا به ۲۰ میلیون نفر خواهد رسید که افزایش نیم میلیون نفری بی نشان می دهد. نرخ بیکاری در ایالات متحده که در سال ۲۰۰۰ معادل ۳/۹ درصد بود در سال ۲۰۰۱ به ۵/۸ درصد افزایش یافت.

«جهانی شدن» از سوی دیگر به این معنی بوده است که کشورهای توسعه یابنده با تسلیم حاکمیت ملی خود و تغییر مقررات حاکم بر سرمایه گذاری خارجی و تسهیل «سرمایه گذاری مستقیم خارجی»، شرایط انتقال سود و سرمایه از کشور، تنظیم

میزان دستمزد و حقوق اجتماعی کارگران در چهارچوب سیاست های ویرانگر صندوق بین المللی پول نقش هر چه بیشتری در روند تولید کالا و خدمات به عهده بگیرند. از سال های ۱۹۸۰ میلادی نه فقط میزان صادرات کالا از کشور های توسعه یابنده افزایش یافته است، بلکه بافت این کالاها از کالاهای پایه و مواد اولیه به کالاهای تولیدی تغییر کرده است. يك سوم صادرات کشورهای توسعه یابنده کالاهای تکنولوژی بالا می باشد، برپایه آخرین گزارش «کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل» در فاصله سال های ۱۹۸۰-۱۹۹۸ سهم کالاهای تولید شده برقی و الکترونیکی در صادرات کشورهای توسعه یابنده از ۵/۳ درصد به ۲۲ درصد یعنی بیش از چهاربرابر افزایش یافته است. اقتصاد های برزیل، شیلی، مکزیک و آرژانتین نمونه های برجسته چنین روندی می باشد.

اشاره به نتایج «جهانی شدن» در آرژانتین برای اکثر کشورهای در حال رشد و به ویژه ایران آموزنده است. زمامداران آرژانتین با اجرای موبوی تمامی نسخه های صندوق بین المللی پول در عمل پس از اجرای يك برنامه پردامنه و عظیم خصوصی سازی تمامی موسسات داخلی را به کمپانی های فراملی فروختند. در شرایطی که ۹۰ درصد بانک ها و ۴۰ درصد صنایع در دست سرمایه خارجی است، بدهی خارجی کشور بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۰ دقیقاً چهار برابر شده است. سیستم سراسری آموزش و پرورش و خدمات عمومی عملاً نابود شده است. دستمزد های متوسط کارگران عملاً به نصف آنچه در سال ۱۹۷۴ بودند تقلیل یافته است. اقتصاد کشور نابود شده و هیچگونه ثبات سیاسی وجود ندارد. در فاصله کمتر از ۳ ماه پنج بار رئیس جمهور کشور عوض شد بدون اینکه عملاً دولت قادر به توقف و یا تخفیف بحران باشد. آرژانتین آئینه تمام نمائی از منطق نولیبرالیسم است که تا به انتها دنبال شده است. مسأله مهم این است که «سرمایه گذاری مستقیم خارجی» به همان سرعتی که به کشور وارد می شود، می تواند در شرایط بحران و کاهش نرخ اضافه ارزش بدون هیچ ملاحظه ای آنرا ترك کند.

چنین است سیمای سرمایه داری جهانی در ابتدای هزاره سوم. در حالی که میلیون ها انسان، حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، از حق کار و تأمین زندگی حداقل برای خود محروم هستند، اقلیتی بسیار ناچیز به غارت و حشيانه جهان مشغولند، و نام «آزادی انتخاب» بر آن گذاشته اند. رسانه های گروهی جهان، اخیراً فهرستی از صد و چهل و هشت میلیاردی (که بخش عمده ای از آنان در آمریکا هستند) منتشر کردند، و ثروت این اقلیت بسیار محدود را، نزدیک به هزار میلیارد دلار تخمین زدند،

و این در حالی است که بیش از نهصد میلیون نفر از جمعیت جهان، در زیر استانداردهای فقر، در محرومیت شدید و در غیر انسانی ترین شرایط ممکن، زندگی می کنند. این است «دست آوردهای» سرمایه داری در قرن بیستم. تشدید فقر، محرومیت و استثمار فرد از فرد. چنین وضعیتی با خواست و آرمان های اکثریت مردم جهان در جهت عدالت، برابری و امنیت اجتماعی - اقتصادی، در تضاد آشکار و آشتی ناپذیر قرار دارد، و از همین رو است که روند حرکت به سمت نابودی این نظام نابرابر و غیر انسانی، روندی است که بر رغم فراز و فرودهایش، ادامه خواهد یافت، و سرانجام سرمایه داری نیز، آینده ای جز سایر صورت بندی های پیش از آن، نخواهد داشت.

ب- سوسیالیسم

قرن بیستم، قرن تولد سوسیالیسم، قرن انقلاب کبیر، و تغییر بنیادین جامعه بشری بود، که در آن، دوران خاتمه دادن به جبر اجتماعی آغاز شد. با انقلاب کبیر، بشر به تغییر نظام اجتماعی حاکم، و آفرینش آگاهانه جامعه نوینی دست زد که با آرمان های دیرینه او، و آرزوی های امروزی اش، همخوانی داشت. با آغاز کبیر، تجربه ایی در مقیاس تاریخ و انسانیت، آغاز شد، و این آرزوی دیرینه مارکس که می گفت فلاسفه تاکنون جهان را توصیف می کردند و اینک باید دست به کار تغییر آن زنند، عملی شد. با پیروزی کبیر معلوم شد که مارکسیسم - لنینیسم، نه مجموعه ای از اندیشه های «غیر عملی»، بلکه مجموعه ای از نظریات دوران ساز اجتماعی است، که با رخنه در اندیشه و تفکر توده ها، به نیروی مادی تغییر و تحول عظیم اجتماعی بدل شده است، و ارکان نظام سرمایه داری را به شکل بی سابقه ای با خطرهای جدی و مهلك روبه رو کرده است. انقلاب کبیر، به افسانه لایزال بودن سرمایه داری پایان داد و در عمل ثابت کرد که برابر نهاد سرمایه داری، سوسیالیسم است.

با پیروزی کبیر، آزمون دشواری در برپا کردن جامعه ای نوین آغاز شد، که اثرات ژرفی بر روند حرکت جامعه بشری بر جای گذاشت. سرمایه داری جهانی از همان آغاز، با درک خطرهایی که اندیشه های دوران ساز کبیر می تواند برایش داشته باشد، با ایجاد جبهه واحدی متشکل از چهارده کشور امپریالیستی، به کبیر و نوزاد آن، یعنی کشور شوراهای، اعلام جنگ کرد، تا نگذارد نخستین جامعه سوسیالیستی برپا شود. جنگ داخلی تحمیل شده به کشور شوراهای، و سپس آغاز جنگ جهانی دوم، و کشته شدن بیش از بیست میلیون شهروند اتحاد شوروی در نبرد با فاشیسم، که نیروهای

طرفدار سوسیالیسم در سراسر جهان نقش اساسی را در نابودی آن عهده دار بودند، همگی، تأثیرات مهم و معینی را بر شکل و شیوه رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی، و سپس - در پایان جنگ جهانی - در کشورهای رها شده اروپای شرقی بر جای گذاشتند. ضرورت دفاع از دست‌آورد های بدست آمده، در کنار جنگ جهانی دوم و، پس از پایان آن، جنگ سرد امپریالیستی، کشور شوراها را در شرایطی دایما جنگی، و در محاصرهٔ امپریالیسم، قرار داد، که نقش بسیار منفی و مخربی در جریان رشد و شکوفایی جامعه سوسیالیستی، در همهٔ عرصه ها، از جمله اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی، بازی کرد.

سوسیالیسم توانست، در مدت زمان کوتاهی، به یکی از بزرگ ترین دستاوردهای تمدن بشری، یعنی پایان دادن به استثمار انسان از انسان، دست یابد. توده های وسیع، از بسیاری حقوق اولیه انسانی مانند حق کار، بهداشت و آموزش رایگان، خدمات دولتی ارزان، حق مسکن، توانستند بهره مند شوند. سوسیالیسم همچنین توانست با موفقیت، برنامه ریشه کن کردن بیسوادی و بیکاری، را به پیش برده، و با رفع ستم ملی و تضمین حقوق برابر زنان با مردان در عرصه های گوناگون، گام های بسیار موثر و عظیمی بردارد.

تجربهٔ تاریخی نشان داد، که روند گذار به سوسیالیسم، بسیار بغرنج تر و پیچیده تر از برداشت هایی بود که در ابتدای پیروزی انقلاب وجود داشت. فشار غیر قابل تصور خارجی، در حد محاصره کامل کشور جوان شوراها، و سپس سایر کشورهای سوسیالیستی، در کنار اشتباهات حزب کمونیست اتحاد شوروی، از جمله تحدید جدی دموکراسی، در درون جامعه و هم در درون حزب، و اثر ویرانگر آن بر نظام شورایی در حال رشد، که لنین آن را بخش جدایی ناپذیر از ضرورت روند حرکت کشور به سمت سوسیالیسم می دانست (نگاه کنید به جزوه «دولت و انقلاب»)، در کنار اعمال شیوه های فرماندهی اداری، برای تغییر نابهنگام و سریع جامعه، و بدون در نظر گرفتن دیرپایی و عمق ریشه های فرهنگی - اجتماعی يك جامعه وسیع، ناهماهنگ و ناموزون، سوسیالیسم را از مسیر حرکت خود در دوران اولیه پیروزی انقلاب، منحرف و دچار چنان مشکلاتی کرد که از يك سو روند حرکت جامعه را به سمت پیشرفت همه جانبه اقتصادی - اجتماعی و بالا بردن بازدهی کار کُند و سرانجام متوقف ساخت و از سوی دیگر رشد روابط تدریجی نا سالم درون جامعه و حزب، به عناصر فرصت طلب و خائن اجازه داد تا در يك فرصت تاریخی، سکان رهبری حزب را بدست گیرند و با

برنامه ای حساب شده، زیر پوشش تعمیق دست‌آورد های سوسیالیسم، که خواست اکثریت قاطع مردم و نیروهای مترقی و خصوصاً کمونیست های این کشور بود، روند تخریب سوسیالیسم و آماده سازی زمینه بازگشت سرمایه داری، را در نخستین کشور سوسیالیستی جهان، آغاز کنند.

نیروهای راست گرا و فرصت طلبی که در سال ۱۹۸۵ سکان رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را به دست گرفتند، با تکیه بر کمبودها و ضعف های ملموسی که، هم حزب و هم توده ها، خواهان برطرف کردن آنها بودند، در يك روند تدریجی، از طریق پاکسازی های وسیع درون رهبری حزب، ابتدا مواضع خود را توانستند تثبیت کنند و سپس برای اجرای مرحله بعدی، یعنی نابودی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی، راه را هموار سازند.

بسیاری از نظریه پردازان بورژوازی، ضمن رد کردن نظریه توطئه خارجی بر ضد سوسیالیسم، بحران و سرانجام فروپاشی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را امری اجتناب ناپذیر دانستند، و مدعی اند که ساختار اقتصادی - سیاسی اتحاد شوروی، توان هیچ گونه تغییر و اصلاحی را برای نجات از سرنوشتی که سرانجام گرفتار آن شد، نداشت. چنین نظریه ای، نه تنها با تاریخ خود اتحاد شوروی بلکه با تاریخ جهانی سوسیالیسم در هشتاد سال گذشته، در تضاد است. ادامه پیکار و حیات کشورهای سوسیالیستی، در گوشه و کنار جهان، از نمونه های روشن این واقعیت است.

فروپاشی حکومت های سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی با وجود همه مشکلات و معایبش، در مجموع، فاجعه بزرگی برای بشریت و مردم این کشورها بود. امروز بسیاری از سیاستمداران، متفکران و حتی مخالفان سیاسی کشورهای سوسیالیستی، در پرتو اتفاقات چند سال اخیر و تبدیل جهان به عرصه تاخت و تاز امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، متفق القول اند. در نبود این اردوگاه، که برای بسیاری از کشورهای جهان، خصوصاً کشورهای در حال توسعه و کشورهای "جهان سوم" این امکان را ایجاد کرده بود تا بتوانند تقریباً سیاست های مستقل اقتصادی و سیاسی خود را اعمال کنند، امروز، برای تسلیم به خواست ها و امیال سرمایه داری جهانی، زیر شدید ترین فشارها قرار گرفته اند.

یکی از مهم ترین دست آوردهای سیاست خارجی اردوگاه سوسیالیسم در دوران هفتاد ساله حیاتش، ایجاد توازن در عرصه بین المللی بود. در نبود این وزنه، امروز

بسیاری از ارگان‌های بین‌المللی، مانند سازمان ملل متحد و سازمان‌های تابعه آن، زیر فشار شدید آمریکا و متحدانش، استقلال خود را بعنوان سازمان‌های بین‌المللی و غیر وابسته به کشوری خاص رفته رفته از دست می‌دهند.

قدرتمندترین کشورهای سرمایه‌داری در تلاش برای تحکیم پایه‌های «نظم نوین جهانی» مورد نظر خود، تمامی مقررات شناخته شده، قوانین، موازنه‌ها، پیمان‌ها و معاهدات بین‌المللی را بی‌پروا بلور انداخته، سازمان ملل متحد را به حاشیه رانده و فقط در صدد بهره‌گیری از آن به مثابه یک ابزار می‌باشند. از اواسط دهه ۱۹۹۰ گرایش خطرناک و غیرمسئولانه کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته برای در حاشیه گذاشتن سازمان ملل بطور موثری نقش این نهاد بین‌المللی را که یکی از دست‌آوردهای عمده بشریت پس از پیروزی بر ضد فاشیسم و نازیسم می‌باشد، کاهش داده است. کشورهای امپریالیستی در جستجوی آن هستند که با به خدمت گرفتن شورای امنیت، سازمان ملل را به ابزاری برای قانونی جلوه دادن تجاوزات و تعدی‌های خود بر ضد کشورهایی که حاضر به تن دادن به طرح‌های برتری طلبانه آنان نیستند، تبدیل کنند. امروز کشورهای در حال رشد و مستقل جهان خواستار اجرای دقیق منشور سازمان ملل متحد برای پایان دادن به فزایندهای جنگ افروزان و استقرار صلح بر پایه امنیت همگانی و همکاری اقتصادی بین‌المللی هستند.

مبارزه جهانی بشریت مترقی و ضرورت مقاومت در مقابل "جهانی شدن"

سرمایه‌داری جهانی در سال‌های اخیر مبارزه بی‌امان و گسترده ایدئولوژیک خود را ادامه و گسترش داده است. موضوع اصلی این کارزار اینست که: «سرمایه‌داری تنها شیوه زیستن است، کمونیسم با شکست قطعی روبرو شده و جایگزین دیگری وجود ندارد.» سرمایه‌داری با در اختیار داشتن امکانات عظیم، خیل پر شمار «پژوهشگران»، «تاریخ دانان»، «کارشناسان»، و انواع رنگارنگ «سازمان‌های تحقیقی»، انواع و اقسام «تحلیل‌ها» و «تئوریها» و اسناد و مدارک «تاریخی»، کنترل همه جانبه تمامی شبکه‌های «اطلاع‌رسانی» اذهان زحمتکشان را با آمیخته‌ای حساب شده از دروغ و دروغ‌مورد هدف قرار داده‌اند. هدف اثبات این دروغ تاریخی است که مبارزه ثمری ندارد، آلترناتیو دیگری وجود ندارد و بی‌دردترین راه قبول حاکمیت سرمایه‌داری است. تجربه نشان داده است که تمامی این تبلیغات دیوانه‌وار وقتی با واقعیت‌های سرسخت زندگی روزمره برخورد می‌کنند، کم‌اثر می‌شوند. رشد بی‌سابقه فقر و عدم برابری‌های اجتماعی و

گسترش جنگ‌های خونین در چهارگوشه گیتی بخش‌هایی از مردم جهان را به این حقیقت که حاکمیت سرمایه‌داری نولیبرال در تضاد با پایه‌ای‌ترین خواست‌های جامعه انسانی می‌باشد واقف کرده است. به رغم کوشش نظریه پردازان و مداحان سرمایه‌داری برای جا انداختن این دروغ که بحران اقتصادی کنونی جهان و تبعات آن موقت و موضعی و نه ناشی از ماهیت سیستم حاکم اقتصادی است، مبارزه زحمتکشان در جهت پایه‌ریزی جایگزین‌های کارا و مناسب هر ساله گسترش بیشتری یافته و به اشکال متنوع تری بروز می‌کند.

زندگی مهم‌ترین درس‌ها را به مبارزان صلح و سوسیالیسم داد. جنبش جهانی کارگری - کمونیستی که در ابتدای دهه ۱۹۹۰ و بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی دچار نوعی بهت زدگی شده بود، از نو و با نیروئی افزون‌تر از پیش به بازسازی صفوف، تاکتیک‌ها و اتحاد‌های خود پرداخته و در این مسیر موفقیت‌های عمده‌ای داشته است. گسترش بی‌سابقه مبارزه بر ضد تبعات جهانی شدن که تظاهر برجسته آن برای اولین بار در نوامبر سال ۱۹۹۸ در سیاتل علنی شد، در سال‌های اخیر ادامه یافته و به موازات تعمیق شعارهای آن همانگونه که در فوریه ۲۰۰۲ در «گردهمایی پورتو ال‌گره» (در برزیل) نشان داد، در جهت تعیین ابعاد و مشخصه‌های جایگزینی انسانی حرکت مشخص داشته است. توسعه کیفی رشته‌های پیوند دهنده جنبش کارگری، مخالفان سرمایه‌داری، فعالان حفظ محیط زیست و جنبش ضد جنگ که در سالیان اخیر بدفعات مشخصه‌های مترقی، عدالت خواهانه و فراملی خود را به نمایش گزارده، امیدهای واقعی در رابطه با «امکان ساختمان جهانی دیگر» را دامن زده است. چنین جنبشی توان بالقوه برای به عقب راندن سرمایه‌داری نولیبرال را دارد. خواست‌های اساسی این جنبش جهانی را، که حزب توده ایران خود را بخش جدایی‌ناپذیری از آن می‌داند، می‌توان در مشخصه‌های زیرین خلاصه کرد:

- ❖ پیکار عظیم طبقاتی اکثریت جامعه بشری، با بی‌عدالتی اجتماعی - اقتصادی، استثمار، استثمار و سيطرة نژادی و جنسی؛
- ❖ دموکراتیزه کردن روابط اقتصادی - سیاسی بین‌المللی، تغییر اساسی در روابط حاکم بر سازمان ملل و تأمین حق کشورهای در حال رشد و تغییر در ساختار "حق و توی ویژه" کشورهای بزرگ که در مواقع متعدد سد راه تأمین نظرات و خواست اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل است.
- ❖ انحلال تمامی پیمان‌های نظامی منطقه‌ای، مانند پیمان "ناتو"؛

- ❖ پایان دادن به نظامی گری، جلوگیری از مداخله در امور داخلی کشور های مستقل و برچیدن پایگاه های نظامی خارجی در سطح جهان؛
 - ❖ ایجاد زمینه های عینی برای خلع سلاح جهانی از سلاح های مخرب هسته ای، میکروبی و شیمیایی؛
 - ❖ مبارزه با هرگونه تلاش جهت کشاندن مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی؛
 - ❖ لغو بدهی های فاجعه بار کشورهای در حال توسعه، که در حال حاضر بیش از ۴۵٪ درآمد سرانه ملی آنها را می بلعد؛
 - ❖ ایجاد امکان رشد سالم اقتصادی، و امکان صنعتی شدن کشورهای جهان سوم، بعنوان یکی از راه های عملی تامین رشد اقتصادی و رهایی مردم این کشورها از فقر و محرومیت؛
 - ❖ تنظیم سیستم بین المللی عادلانه قیمت گذاری و تعرفه، که بتواند به خواست کشورهای محروم و فقیر باری رساند؛
 - ❖ بسط همکاری های عملی، و امکان دسترسی واقعی کشورهای در حال رشد به فن آوری مدرن، و ایجاد امکان مدرنیزه کردن این جوامع، به منظور کاهش فاصله عمیق میان کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، فاصله میان شمال و جنوب؛
 - ❖ تلاش در حفظ محیط زیست و مقابله با برنامه های مخرب شرکت های فراملی و دولت های سرمایه داری پیشرفته در تخریب بیشتر محیط زیست. ایجاد زمینه کمک های علمی و گسترش کمک های اقتصادی به کشورهای محروم و در حال رشد، برای جلوگیری از تخریب محیط زیست در این کشورها، بدلیل محرومیت اقتصادی؛
 - ❖ مبارزه در راه تامین حقوق بشر در تمامی کشورهای جهان، نفی و طرد حکومت های دیکتاتوری، که به قصد تامین منافع سرمایه داری جهانی به مردم کشورهای مختلف، تحمیل گردیده اند.
- ما بر بنیان اعتقاد ماتریالیستی - تاریخی، با خوشبینی به آینده می نگریم. شکست ها و عقب گردهای دیروز بشریت در تلاش برای ساختمان جامعه ای بهتر و عادلانه تر، بمثابة متوقف شدن چرخ حرکت تاریخ به سمت تکامل نیست، و این روند پریچ و خم و دشوار همچنان ادامه دارد. قرن بیستم، این امکان را برای بشریت پدید آورد تا نخستین تلاش خود را برای ساختمان چنین جامعه ای به بوته آزمایش بگذارد. تجربیات کسب شده در این روند، توشهء پرباری برای تلاش های آینده نسل های بعدی است. طلسم ابدی و ازلی بودن سرمایه و محکوم بودن بشریت به چنین سرنوشتی، با پیروزی انقلاب

اکتبر، برای همیشه در هم شکسته شد، تردیدی نیست که سرمایه داری نیز مانند تمامی صورت بندی های اجتماعی - اقتصادی ماقبل خود، که بر اساس نابرابری و استثمار بنا شده بود، سرانجام جای خود را به نظامی بالنده تر، پیشرو تر و انسانی، یعنی سوسیالیسم خواهد داد.

سیمای ایران در انتهای قرن بیستم و آغاز هزاره سوم

ایران در قرن بیستم شاهد تحولات زیادی بوده است. ویژگی اساسی این تحولات را باید از يك سو آغاز روند حرکت جامعه از فئودالیسم به سمت سرمایه داری، و از سوی دیگر برقراری حکومت های دیکتاتوری و ضد مردمی، که جلو رشد واقعی میهن ما را باوجود منابع عظیم طبیعی گرفته اند، به شمار آورد. بررسی گذرایی در تاریخ معاصر ایران، روشن می کند که تنها دوره های بسیار کوتاهی مردم توانسته اند در سرنوشت مملکتشان دخالت داشته باشند و از آزادی و استقلال نسبی برخوردار باشند.

دوران حکومت پهلوی ها در ایران (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷)، دوره حکومت مستبدانه و پلیسی در کشور ماست که در آن، با کمک و دخالت مستقیم کشورهای امپریالیستی، از جمله و خصوصاً امپریالیسم آمریکا و انگلیس، منابع نفت کشور ما به غارت برده شد، ایران به پایگاه جاسوسی، و ژاندارم آمریکا برضد سایر ملت ها و جنبش های رهایی بخش در منطقه بدل شد، و جنبش های آزادی خواهانه کشور، از جمله جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران، به شدید ترین و خشن ترین شکل ممکن، سرکوب و به خون کشیده شد، حزب توده ایران غیرقانونی شد و ده افسر دلاور توده ای به جوخه های مرگ سپرده شدند.

در نبود آزادی و عدالت در شرایط حکمفرمایی يك رژیم فاسد و مزدور که به دست بیش از سی هزار مستشار آمریکایی اداره می شد، و در شرایط اوج گیری فاصله طبقاتی در جامعه و تشدید نارضایتی و وسیع توده ای، ایران به استقبال انقلاب بهمین ۱۳۵۷ رفت. انقلاب بهمین، از مهم ترین رویدادهای تاریخ معاصر کشور ماست. نویسندگان، محققان و متخصصان اجتماعی - اقتصادی، با اندیشه ها و دیدگاه های متفاوت، مطالب گوناگونی پیرامون این واقعه بزرگ نگاشته اند. گروهی انقلاب بهمین را يك تحول صرفاً سیاسی، که تنها به جابه جایی طبقات حاکم منجر شد، دانسته اند؛ گروهی این انقلاب را يك جنبش عظیم اجتماعی - خلقی، که جامعه ما را بکلی دگرگون کرد، ارزیابی کرده اند، و گروهی دیگر آن را توطئه خارجی می دانند. در

این زمینه حتی دشمنان انقلاب بهمین نیز نتوانسته اند این حقیقت را نفی کنند، که جنبش مردمی که از اواسط دهه پنجاه در میهن ما شکل گرفت و سرانجام به انقلاب بهمین ۱۳۵۷ منجر شد، یکی از بزرگ ترین جنبش های اجتماعی زمان خود بود.

حزب توده ایران بر این عقیده است که، انقلاب بهمین ۵۷ جنبش عظیمی بود که اکثریت مردم کشور ما را، از طبقات گوناگون، با خواست ها و دیدگاه های متفاوت، بحرکت درآورد و یکی از مهم ترین پایگاه های سرمایه جهانی و ارتجاع در منطقه خاورمیانه، درهم کوبید. شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود. انقلاب با درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی، مرحله سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مرحله اجتماعی، یعنی اصلاحات بنیادین اقتصادی، اجتماعی در راه تحدید سرمایه داری گام نهاد. پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی، بی شک، مدیون اتحاد نیرومند همه نیروهای سیاسی و توافق همگانی بر سر شعار سرنگونی رژیم استبداد بود. بدیهی است که نیروهای شرکت کننده در انقلاب، هرکدام با دیدگاه ها و برنامه های خود، در این جنبش عظیم شرکت کردند، و خصوصاً در این مورد که پس از سرنگونی چه باید کرد، دارای نظرات بسیار متفاوت و گوناگونی بودند. با پیروزی انقلاب، و با وجود جو انقلابی حاکم بر جامعه، حاکمیت برآمده از انقلاب، به رشته ای اقدام های پر اهمیت دست زد، که خلاصه آن به شرح زیر است:

- ❖ اخراج مستشاران، و برچیدن پایگاه های نظامی آمریکا در ایران؛
- ❖ ملی کردن ۷۰٪ از صنایع بزرگ کشور، متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی؛
- ❖ ملی کردن بانک های خصوصی و شرکت های بیمه، که با سرمایه داخلی و خارجی ایجاد شده بود؛
- ❖ تصویب قانون اصلاحات ارضی، مشهور به بند "ج" و "د"؛
- ❖ افزایش حداقل دستمزدها؛
- ❖ تأمین نظارت دولت بر بازرگانی خارجی؛
- ❖ الغای قراردادهای اسارتبار اقتصادی با دول امپریالیستی؛
- ❖ خروج از پیمان نظامی سنتو و پیوستن به جمع کشورهای غیر متعهد؛
- ❖ لغو قرار داد اسارت بار کنسرسیوم نفت؛

واقعیت این است که نیروهای چپ ایران، با وجود توان نسبتاً ضعیف کمی خود در آستانه انقلاب، از نفوذ معنوی چشمگیری درون جامعه، برخوردار بودند. اجرای خواست های بالا، بخش های زیادی از برنامه حداقل نیروهای چپ ایران، و خصوصاً حزب توده ایران، بود، که به سبب توان عظیم اجتماعی حاضر در صحنه، و خواست توده ها، تحقق یافت. نیروهای چپ ایران و خصوصاً حزب توده ایران، با اتکاء به این دست آوردها، توان عظیم توده ای انقلاب، و برداشت های نظری خود از شرایط مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور، به این نتیجه رسید که، در صورت تعمیق روند اصلاحات اجتماعی - اقتصادی، و تثبیت دست آورد های مراحل نخست، ادامه روند انقلابی در کشور را می توان تأمین کرد، و سرانجام بر عامل عقب مانده روبنایی، یعنی نبود ائتلاف بزرگ مردمی و مترقی از نیروهای سیاسی کشور با برنامه معین و مشخص برای بازسازی کشور، چیره شد. نیروهای گوناگون شرکت کننده در حاکمیت برآمده از انقلاب، که عمدتاً از دو نیروی طرفداران جبهه ملی و نهضت آزادی، و روحانیون به رهبری خمینی، تشکیل شده بودند، خواهان انحصار قدرت و پیش بردن برنامه های خود بودند. تذکر این نکته نیز ضروری است که ترکیب طبقاتی حاکمیت برآمده از انقلاب عمدتاً از بورژوازی تجاری و صنعتی و بخش هایی از خرده بورژوازی تشکیل شده بود و بررغم نقش قاطع و تعیین کننده طبقه کارگر در به پیروزی رساندن انقلاب، این طبقه و متحدان آن نماینده بی در حاکمیت نداشتند. نبود طبقه کارگر و نمایندگان سیاسی آن در حاکمیت برآمده از انقلاب نقطه ضعف اساسی بود که بعدها ثمرات فاجعه باری برای میهن ما به همراه داشت. نیروهای طرفدار جبهه ملی و نهضت آزادی، به شدت از تعمیق انقلاب و دست آوردهای آن نگران بودند، و معتقد بودند که می بایست بر روند انقلاب ترمز زد، زیرا در صورت تعمیق آن، خطر «سرخ» ایران را تهدید می کند. از سوی دیگر خمینی، و بخش بزرگی از روحانیون، خواهان قبضه کردن قدرت و اجرای «قوانین اسلام» و ایجاد یک «حکومت اسلامی» بودند. گنجاندن اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نشانه روشن این تمایل در میان این نیروها بود.

نیروهای ارتجاعی درون و بیرون از حاکمیت، تمام تلاش های خود را برای منحرف کردن انقلاب از مسیر مردمی و مترقی آن، به کار گرفتند. امپریالیسم جهانی نیز سخت نگران تأثیر انقلاب بهمین در کل منطقه، و خصوصاً اثرات آن بر رژیم های ارتجاعی حاشیه خلیج فارس بود، و از این رو از هیچ تلاشی برای به شکست کشاندن

انقلاب، خودداری نکرد. خصلت انحصارگرایانه و ارتجاعی نیروهایی که حاکمیت را به دست گرفته بودند، خیلی زود خود را در شکل یورش به نیروهای مترقی، دستگیری و شکنجه آنان، بستن روزنامه‌ها، و حتی لشکرکشی نظامی به کردستان، برای سرکوب خواست‌های برحق خلق کرد نشان داد. کمیته مرکزی حزب توده ایران، در بیانیه مهمی که به تاریخ ۶ شهریورماه ۱۳۵۸ انتشار داد، نسبت به خطر ارتجاع، امپریالیسم و چرخش به راست در حاکمیت جمهوری اسلامی، هشدار داد، و نوشت: «با کمال تأسف، شاهد آن هستیم که در هفته‌های اخیر چرخشی در اوضاع سیاسی درون کشور پدیدار شد و با این چرخش ضربه دردناک و هراس‌انگیزی به امر اتحاد و یگانگی نیروهای ملی و آزادی‌خواه وارد آمد... ما امروز در مقابل این واقعیت هستیم که از یک سو حمله وسیعی از طرف نیروهای انحصار طلب راست برای سرکوب آزادی و در درجه‌اول آزادی‌نیروهای راستین انقلابی چپ و حتی بخشی از نیروهای انقلابی که زیر پرچم اسلام مبارزه می‌کنند، آغاز شده و از طرف دیگر کردستان به صحنه‌ای از جنگ و برادر کشی مبدل گشته است... حزب توده ایران بر آن است که از راه سرکوب و کشتار ممکن است "آرامش" برقرار ساخت، ولی نمی‌توان مسأله‌ملی را نه در کردستان و نه در سایر نقاطی که محرومیت‌های ملی مطرح است، حل نمود...» (نگاه کنید به اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران، صفحات ۱۸۷ - ۱۹۱).

روحانیون حاکم، و متحدان آنان، به رهبری خمینی، که از نظر طبقاتی از خرده بورژوازی تا بزرگ سرمایه داری تجاری ایران را در بر می‌گرفت، با گذشت زمان و تحکیم پایه‌های قدرت سیاسی خود از طریق سرکوب و پاکسازی نیروهای دگر اندیش، خیلی زود تمایل خود را برای برپایی یک حکومت دیکتاتوری مذهبی و قرون وسطایی به نمایش گذاشتند، و از اوایل ۱۳۶۰، با یورش وسیع به نیروهای دگراندیش، ناقوس مرگ انقلاب و اهداف و آرمان‌های آن را به صدا درآوردند. در همین دوران است که رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از برنامه‌های مترقی تصویب شده در آغاز انقلاب، از جمله اصلاحات ارضی، را به دستور خمینی متوقف کرد، و بر پایه «تقدس مالکیت در اسلام»، چرخش حکومت به سمت کلان سرمایه داری تجاری و زمین داران بزرگ را، اعلام کرد.

روند چرخش به راست و سرانجام شکست انقلاب بهمن ۵۷، روند بسیار بغرنج و پیچیده‌ای است که هنوز نیازمند بررسی و تحقیق بیشتر است، ولی آنچه که اکنون، پس از تجربیات به دست آمده، می‌توان بیان کرد، این است که ائتلاف نیروهای مذهبی

شرکت کننده در انقلاب، با وجود نا همگونی طبقاتی و داشتن نظرات متفاوت درباره انقلاب و سرنوشت آن، عمدتاً ظرفیت تحقق آرمان‌های مردمی انقلاب را نداشت. هدف بخش عمده رهبری این نیروها، زنده کردن و احیای «امپراطوری اسلام»، بود که هیچگونه همخوانی با اهداف و آرمان‌های مردمی توده‌های شرکت کننده در انقلاب نداشت. این ائتلاف به دلیل نقش ویژه‌ی که خمینی، بعنوان رهبر جمهوری اسلامی، از آن بهره مند شد، توانست نیروی بزرگ اجتماعی را پشت سر خود قرار دهد و در نبود یک جبهه واحد از نیروهای مترقی و چپ، برنامه خود را برای تحمیل یک حکومت اسلامی، با وجود مخالفت ضمنی و آشکار همه نیروهای سیاسی دیگر، به پیش برد. در عین حال باید متذکر شد که توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع، خصوصاً توطئه تحمیل جنگ ایران و عراق به میهن ما در شهریور سال ۱۳۵۹، شرایط را برای اعلام وضع فوق العاده در کشور و آماده کردن زمینه سرکوب کلیه نیروهای دگر اندیش، آماده کرد.

اتخاذ سیاست خانمانسوز «جنگ، جنگ، تا پیروزی» (به ویژه پس از آزادی خرمشهر و بیرون راندن نیروهای اشغالگر عراقی از بخش‌های مهمی از خاک میهن)، یورش و حشیانه‌به آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک، از جمله دستگیری وسیع، شکنجه و اعدام‌های گروهی، باز گذاردن دست بورژوازی تجاری («بازاریان محترم») به غارت کشور، آغاز روابط محرمانه با امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل، برای دریافت اسلحه و ادامه جنگ، و طرح قوانین ارتجاعی پرضد کارگران، زنان و زحمتکشان (از جمله قانون کار توکلی و قانون قصاص)، اقدامات صریحی بود که توسط حاکمیت در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ در جهت سرکوب کامل انقلاب و بازگشت به دوران حکومت پلیسی - دیکتاتوری دوران قبل از انقلاب، اتخاذ شد.

امروز پس از گذشت بیست و پنج سال از پیروزی انقلاب، روشن است که رهبری جمهوری اسلامی با پشت کردن به آرمان‌ها و اهداف توده‌های میلیونی، یعنی بر پا دارندگان یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های اجتماعی - سیاسی قرن بیستم، امکان تاریخی بزرگ میهن ما را در دستیابی به آزادی، دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی، نابود کردند، و ایران را در مسیر تخریب، فقر و محرومیت، در مسیر نوعی حکومت سرمایه داری عقب مانده، که جز تأمین منافع عده‌ای انگشت شمار غارتگر، هدفی ندارد، راندند. این آزمون تاریخی، بیش از پیش، ورشکستگی نظری - اخلاقی این نیروها را در میهن ما به نمایش گذاشت، و نشان داد که «راه سومی»، که

رهبران جمهوری اسلامی قول آن را به مردم می دادند، جز همان نظام سرمایه داری، این بار با رونمایی عقب مانده تر و قرون وسطایی که در شکل دیکتاتوری «ولایت فقیه» خود را نمایان کرده است، چیز دیگری نیست.

ایران در هزاره سوم میلادی کشوری است اسپر دیکتاتوری، عقب مانده و محروم که در شرایط ادامه رژیم «ولایت فقیه»، در سمت و سوی پیشرفت اجتماعی و دموکراسی، چشم اندازی ندارد. وجود میلیون ها تن بیکار، «زندگی» کردن میلیون ها تن از شهروندان در فقر و محرومیت، اقتصاد تک محصولی، نبود صنایع پایه ای برای نجات کشور از وابستگی، محروم بودن اکثریت عظیم جامعه از حقوق و آزادی های مدنی و دموکراتیک، سرکوب و حشیمان حقوق اقلیت های ملی و مذهبی و زنان، و حاکمیت دیکتاتوری و استبداد خونریز، که آماده است برای تأمین و تضمین حیات خود، هزاران مبارز راه آزادی را همچنان که در جریان فاجعه ملی قتل عام کرد، کشتار کند، بخشی از دستاوردهای سران جمهوری اسلامی برای مردم میهن ماست.

تحول در آرایش طبقاتی جامعه:

طی دوران پس از انقلاب، تحولات پراهمیتی رخ داده، که آرایش طبقاتی جامعه را در ابعاد گسترده دستخوش تغییر کرده است.

شاخص اساسی دوران اولیه پس از پیروزی انقلاب، تغییرات کیفی در ترکیب سرمایه داری ایران می باشد. در این دوران سرمایه داری وابسته ایران (بورژوازی کمپرادور) از حکومت ساقط و طیف گسترده ای از بورژوازی و اقشار بینابینی حاکمیت را به دست گرفتند.

در پی این تحول روند حرکت و رشد سرمایه داری در جامعه برای مدت بسیار کوتاهی، دچار اختلالاتی گردید، ملی کردن بانکها، شرکت های بیمه، برخی صنایع بزرگ و واگذاری مالکیت واحدهای صنعتی و کشاورزی و خدماتی بخشی از سرمایه داران به سازمان ها و نهادهای برآمده از انقلاب، گرچه خدمات جدی و موثری بودند، اما با حاکم شدن روبنای واپس مانده رژیم ولایت فقیه، این اقدامات در مجموع نتوانست در ساخت و ابسته اقتصادی ایران، دگرگونی ژرف و پایداری را بوجود بیاورد و در نتیجه رشد سرمایه داری و آرایش طبقاتی دچار تحولاتی وسیع شد و تعادل نیروها در جامعه به سمت معینی جریان یافت. تمرکز توان اقتصادی در دست نهادهایی همچون بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد و تولید آستان قدس رضوی زمینه شکل

گیری انحصارات مافیایی و قدرتمند اقتصادی بازار را فراهم آورد که از جمله سبب ساز تمرکز اهرم های سیاسی نیز بود. محتوی این تحولات، نشان دهنده، رشد سرمایه داری بوروکراتیک بغایت فاسد و ضد ملی است. پس از پایان جنگ و تدوین و اجرای برنامه اول توسعه، چرخش کامل سیاست اقتصادی در سمت حفاظت از منافع کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان بویژه حمایت از بخش تجاری سرمایه داری، صورت پذیرفت.

در این دوره شاهد رشد و تشدید فعالیت سرمایه خصوصی تجاری و ظهور و رشد سرطانی تکنوکرات ها و رشد سرمایه داری بوروکراتیک هستیم که، نه فقط بخش عمده اقتصادی رژیم ولایت فقیه را تشکیل می دهند، بلکه در عین حال یکی از قدرتمندترین و با نفوذترین نیروهای سیاسی حاکمیت نیز هستند. طی ده سال اخیر، با اجرای برنامه های دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، تحولات معینی پدید آمده است که تاثیر ژرفی در آرایش طبقاتی جامعه برجای گذارده، طی سال های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ گسترش واردات به صورت نسبی تحت عنوان یوزانس، با ضمانت بانک مرکزی صورت گرفت که در مجموع حدود ۳۰ میلیارد دلار بدهی کوتاه مدت با نرخ بالای بهره برای کشور ایجاد کرد.

روند کلی حاکی از تغییرات در آرایش نیروی کار از تولید صنعتی و کشاورزی به سمت خدمات و فعالیت های غیر مولد است. قابل توجه اینکه مطابق آمار ارائه شده در سالنامه آماری سال ۱۳۷۹ - بیشترین تمرکز کارفرمایان در بخش خدمات است. از دیگر مسایل مورد توجه و مهم، در این زمینه که اثر مستقیم در آرایش طبقاتی جامعه دارد و ناشی از برنامه های تدوین شده رژیم ولایت فقیه است، کاهش چشم گیر درآمد ملی است، تا سال ۱۳۷۳ خورشیدی، درآمد ملی ایران ۳۵/۷۹ درصد رشد منفی داشته است (رجوع کنید به کتاب آشنایی با اقتصاد ایران - نوشته دکتر ابراهیم رزاقی). ترکیب درآمد ملی ایران نشان می دهد، رژیم ولایت فقیه با اجرای دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، اقتصاد ایران را بر پایه الگوهای رشد سرمایه داری با استفاده از درآمدهای نفتی، به اقتصادی غیر مولد، بدل کرده است. سهم بخش خدمات در سال ۱۳۷۳ در ترکیب درآمد ملی بیش از ۴۲/۷ درصد بوده و این روند ادامه یافت. این امر از رشد سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک حکایت می کند و افزون بر آن گرایش بخش خصوصی ایران به فعالیت های غیر مولد و پرسود و زود بازده را نشان می دهد.

به این ترتیب یکی از جنبه های مهم و فوق العاده اساسی در تحول آرایش طبقاتی جامعه با توجه به ترکیب درآمد ملی و هزینه های ملی، رشد مصرف گرایی کاذب بدون رشد تولید و با تکیه بر درآمد نفت است و منجر بدان گردیده، که لایه ها و طبقات معینی که بخش کوچکی از جامعه را تشکیل می دهند، نقش فزاینده ای در حیات سیاسی - اقتصادی جامعه بیابند.

توزیع ناعادلانه درآمد به شکاف طبقاتی شدیدی فراروئیده، بر پایه آمار موجود سهم چهل درصد از کم درآمدترین افراد جامعه از درآمد ملی کشور، تنها ۷/۱۵ درصد بوده، سهم پردرآمدترین افراد جامعه با ۷/۳۰ درصد حدود دو برابر آن و سهم ۲۰ درصد از پر درآمدترین حدود ۷/۴۶ درصد بوده است (رجوع کنید به آمار کتاب آشنایی با اقتصاد ایران، نوشته دکتر ابراهیم زراقی - صفحات ۹۴ و ۹۵). افزون بر اینها، آرایش طبقاتی جامعه نشانگر افزایش قدرت بخش کوچکی از جامعه است که به طور عمده از فعالیت های غیر مولد و در بخش خدمات فعال می باشند و این در حالیکه مثلاً سهم طبقه کارگر از ۷۲ درصد درآمد کشور فقط ۳/۱۲ درصد است. نکته جالب دیگر در این زمینه رشد نجومی نقدینگی بخش خصوصی است. بر اساس آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی نقدینگی در سال ۱۳۷۹ رشد ۳/۲۹ درصدی و در سال ۱۳۸۰ رشدی معادل ۸/۲۸ درصد داشته و در پایان شهریور ماه ۱۳۸۱ به میزان ۳۶۵۱۸۶ میلیارد ریال بالغ شده است (رجوع کنید به مجله بانک مرکزی، شماره ۱۷۳ و ۲۷۴، سه ماه اول و دوم سال ۱۳۸۱).

داده های آماری کشور نشانگر این واقعیت است که سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک عناصر عمده تشکیل دهنده روابط و نظام اقتصادی به شمار می آیند و نمایندگان سیاسی آنها صاحب نفوذ و قدرت در هرم حاکمیت هستند. این دگرسانی های پدید آمده، ترکیب طبقاتی حاکمیت و نیز ترکیب طبقاتی جنبش مردمی در راه طرد رژیم ولایت فقیه را روشن می سازد.

طبقه کارگر:

طبقه کارگر ایران در طول دهسال اخیر، به لحاظ کمی و کیفی دستخوش تغییرات چشمگیری شده است.

اجرای سیاست ضد ملی تعدیل اقتصادی و نیز اجرای برنامه های توسعه اقتصادی بیشترین تاثیر را بر کمیت و کیفیت طبقه کارگر و نقش و جایگاه آن باقی گذارده است.

از ابتدای سال ۱۳۷۰ خورشیدی تا پایان سال ۱۳۷۷، نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر از کارگران کارخانه ها و واحدهای تولیدی سراسر کشور از کار اخراج شدند. با آنکه سران رژیم مدعی بودند که اشتغال یکی از اولویت های برنامه های اقتصادی بوده است، معذالک بر اساس برآورد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تعداد شاغلین کشور در سال ۱۳۸۰ بالغ بر ۱۶ میلیون نفر بوده است و در همین سال نرخ بیکاری در سطح ۳/۱۶ درصد کل نیروی کار تثبیت شده است. بر اساس همین آمار شمار بیکاران کشور از مرز ۲/۳ میلیون نفر فراتر رفته است.

در مجموع رکود و تعطیلی کارخانه ها، سقوط سطح دستمزد کارگران و کاهش قدرت خرید آنان، امنیت شغلی طبقه کارگر ایران را با تهدیدهای جدی روبرو ساخته است. اگرچه بر اساس آخرین آمار بانک مرکزی حداقل دستمزد ها در سال ۷۹ تا ۸۱ افزایشی تا حدود ۲۴ درصد را نشان می دهد ولی این افزایش با احتساب آمار واقعی تورم نشانگر سقوط فاحش درآمد واقعی کارگران است. کاهش درآمدها در کنار عدم پرداخت به موقع حقوق و مزایای کار که در برخی از واحدهای تولیدی کشور به ده تا دوازده ماه می رسد، در مجموع شرایط بسیار دشواری را برای کارگران میهن ما ایجاد کرده است.

بر پایه آمار منتشره در سالنامه آماری کشور ۱۳۷۹ - میانگین کارگرانی که در کارگاه های صنعتی بالاتر از ۱۰ نفر شاغل هستند، در سال ۱۳۷۸، بالغ بر ۶۳/۸۸۲۷ نفر است. صنعت گران و کارکنان مشاغل مربوط به این بخش در کشور در سال ۱۳۷۹، ۱۲/۲۲ درصد از مجموع گروه های عمده شغلی را تشکیل داده اند. توزیع نسبی شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضعیت شغلی بر پایه آمار رسمی در سال ۱۳۷۶، در مجموع مزد و حقوق بگیران ۶۷/۲۳ و در سال ۱۳۷۹ ۷۸/۲۶ درصد می باشد. همچنین از مجموع شاغلان کل کشور در سال ۱۳۷۹ ۶/۱۲ درصد شامل کارگران ساده، ۶/۹ درصد متصدیان ماشین آلات و دستگاه ها، موتناژ کارها و رانندگان وسایل نقلیه و ۲/۰۴ درصد شامل تکنسین ها و دستیاران آنها است. افزون بر این، پدیده قابل توجه در این زمینه حضور بخش گسترش یابنده بی از کارگران است که در امور کشاورزی، دامپروری و جنگل داری به کار مشغول هستند. مطابق آمار، کارکنان این بخش در مجموع در سال ۱۳۷۹ بیش از ۲۳ درصد از شاغلان در کل کشور را در بر می گیرند.

از آنچه مورد اشاره قرار گرفت، این نتیجه به دست می آید که، با اجرای برنامه

های مخرب از جمله تعدیل اقتصادی در برنامه های توسعه طی دهسال گذشته، روند رکود و تعطیلی صنایع ادامه داشته، و این امر در کنار نبود برنامه ریزی علمی اقتصادی به منظور سرمایه گذاری در بخش صنایع، مانع از رشد کمی و کیفی کارگران صنعتی گردیده، گرچه سهم طبقه کارگر به ویژه هسته کارگران صنعتی از لحاظ کمی نیروی کوچکی از کل نیروی کار کشور را تشکیل می دهند، اما به لحاظ نقش موثر در حیات اقتصادی، نیروی پرتوان و بسیار اساسی به شمار می آیند. مبارزات درخشان و گسترده طبقه کارگر ایران طی دهسال اخیر برغم نقاط ضعف آن و پراکندگی شدید، در پیش برد جنبش مردمی و ارتقاء سطح این جنبش غیر قابل انکار است.

اقدامات رژیم و ولایت فقیه از جمله خارج کردن کارگاه های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار، طرح تامین امنیت سرمایه، طرح اصلاح صنایع کشور، طرح بازسازی صنایع نساجی و طرح حمایت از تاسیس مجتمع های بزرگ و متمرکز قالیبافی در کنار برنامه خصوصی سازی، اثرات ژرف و گسترده ای بر منافع طبقه کارگر ایران باقی می گذارد، از این رو مبارزه بر ضد این نوع سیاست ها و برنامه ها شکل گرفته و ادامه دارد. تغییرات شتابان و شگرف در فضای سیاسی، فعل و انفعالات در آرایش طبقاتی جامعه و کشمکش های درون حکومتی، زمینه های عینی رشد و گسترش جنبش مبارزاتی کارگران را فراهم می آورد.

از این رو طبقه کارگر ایران، ستون فقرات جنبش مردمی در راه طرد رژیم ولایت فقیه محسوب می شود. این جنبش به دلایل متعدد عینی و ذهنی که در سطور پیشین اشاره بدانها شد، دارای ضعف هایی است. باید با سازمان دهی این مبارزات، بر ضعف ها غلبه کرد، کارگران میهن ما پیگیرترین و استوارترین نیروی حاضر در صحنه مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی به شمار می آیند. مبارزه کارگران کشور در سال های اخیر در کنار شعارهای صنفی به سمت شعار ایجاد تشکل های مستقل کارگری سوق پیدا کرده است که نشانگر رشد کیفی مبارزات کارگری در میهن ماست. خواست ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری و زیر فشار قرار گرفتن تشکل های زرد رژیم ساخته نشانگر تشدید و قطبی شدن مبارزه طبقه کارگر ایران است. غلبه بر ضعف سازمان یافتگی که می تواند از طریق تشکل های مستقل برطرف شود در کنار پیوند زدن مبارزه طبقه کارگر ایران به جنبش عمومی خلق بر ضد رژیم ولایت فقیه و حرکت به سمت تعمیق و گسترش اصلاحات می تواند نقش تعیین کننده بی در آینده تحولات میهن ما ایفا نماید.

دهقانان:

دهقانان، نزدیک ترین متحدان طبقه کارگر را تشکیل می دهند. مساله عمده و محوری مبارزات دهقانان میهن ما، همچنان حل مساله ارضی، برقراری سیاست عادلانه در روستاها و اجرای اصلاحات ارضی مترقی بسود دهقانان کم زمین و بی زمین است.

روند مهاجرت دهقانان به شهرهای کشور که از سال های پیش از انقلاب در میهن ما آغاز شده بود همچنان ادامه یافته است. بر پایه آمار جمعیت روستایی کشور در سال ۱۳۷۹ - ۲۳/۱ میلیون نفر است.

روند مهاجرت از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۷۰ باعث گردیده، تعداد روستاهای خالی از سکنه از ۱۹/۱ درصد روستاهای کشور به ۴۸ درصد برسد. بر اساس ادعای مدیر کل بهسازی و مسکن وزارت جهاد سازندگی (۲۷ آبان ماه ۱۳۷۲)، در سال ۱۳۷۰ تعداد روستاهای خالی و روستاهای دارای جمعیت کمتر از ۱۰۰ نفر بالغ بر ۸۷/۳ هزار روستا و یا ۷۰ درصد کل روستاهای کشور بوده است. شایان ذکر است این روند طی دهسال اخیر باز هم بیشتر گردیده است.

همه این عوامل سبب گردیده، جنبش دهقانی کشور، بسیار ضعیف باقی بماند. فقدان تشکل های صنفی در میان دهقانان کشور و سندیکاهای ویژه کارگران کشاورزی از عوامل عمده ضعف جنبش دهقانی ایران محسوب می شوند. هم اکنون میزان بیکاری در بخش کشاورزی مطابق آمار رسمی ۴۲/۱۳ درصد است.

عشایر که بخش تحلیل رونده ای از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، در چارچوب روابط عقب مانده ایلی-عشیره ای بسر می برند. طی دهسال اخیر، زندگی این بخش جامعه ایران نیز دستخوش تغییرات پر دامنه ای گردیده است. خشکسالی بر فقر دردناک عشایر افزوده و بسیاری از آنان را به حاشیه نشینان متکدی شهرهای بزرگ بدل ساخته است. حل مشکلات عشایر و کوشش برای اسکان داوطلبانه آنها از وظایف دولت دموکراتیک آینده میهن ماست. تلاش در راه بسیج دهقانان در شرایط کنونی با دشواری های فراوانی روبرو است. جنبش دهقانان در رخدادهای دهه اخیر میهن ما نقش پر رنگی نداشته است. دهقانان توان بالقوه ای در جامعه محسوب می شوند و سازمان دهی آنان به عنوان متحدان طبقه کارگر در یک جنبش قدرتمند مردمی، تاثیر بسزایی در پیروزی و ارتقاء جنبش دموکراتیک و مترقی میهن ما داراست.

خرده بورژوازی:

خرده بورژوازی طی دهه اخیر، اکثریت جامعه شهری ایران را تشکیل داده است. خرده بورژوازی، در مبارزه با ستم اجتماعی-اقتصادی و خصلت انحصارگرایانه کلان سرمایه داری می تواند موضعی نزدیک به طبقه کارگر اتخاذ کند و به متحد آن بدل شود و در عین حال، در اوج گیری مبارزه با سرمایه داری، مواضع خود را تغییر داده و در کنار سرمایه داری قرار بگیرد. خرده بورژوازی ایران طیف گسترده ای شامل کلیه کارمندان رده های پایین ادارات دولتی و خصوصی، پیشه وران، کسبه، حاشیه نشینان شهرها و نیمه پرولترها را در بر می گیرد. بر اساس داده های آماری سالنامه آماری ۱۳۷۹ تنها کارمندان امور اداری، کارکنان خدماتی و فروشندگان فروشگاه ها و بازارها، متخصصان بیش از ۲۴ درصد از شاغلان کشور را شامل می شود.

هنگام توضیح علمی خرده بورژوازی و اندام های آن همواره باید تاکید کرد که خرده بورژوازی در مجموعه قشرهای آن به دو بخش شهری و روستایی تقسیم می شوند. خرده بورژوازی ایران در اکثریت شکننده خود در دوران پیش از انقلاب در سال های نخستین پیروزی انقلاب از دهقانان تشکیل می شد. این اکثریت کمی با روند پرشتاب مهاجرت از روستاها به شهرها، تغییرات مهمی را به خود دیده است. به طور کلی صدها هزار دهقانان کم زمین در کنار بخش کوچک تر دهقانان میانه حال، لایه های خرده بورژوازی روستایی ایران را پدید آورده اند.

خرده بورژوازی ایران نیز خود به دو بخش سنتی و جدید تقسیم می گردد. خرده بورژوازی سنتی مجموعاً شامل بازماندگان نظام های پیش از سرمایه داری هستند. اینان همواره به نحوی در عرصه تولید و توزیع کالا و خدمات نقش مهمی داشته اند. اما گسترش سرمایه داری به طور اعم و سرمایه داری بزرگ وابسته به طور اخص، میدان فعالیت آنها را اندک و تنگ تر می کند و آنان را به سوی ورشکستگی سوق می دهد. خرده بورژوازی نوع جدید، خود زاینده سرمایه داری رو به گسترش است، کارگاه ها و تعمیرگاه های کوچک سازنده وسایل جنبی ماشینی، کارگاه های تعمیر کار و نقاش و غیره در این ردیف می گنجند.

با رشد سرطانی سرمایه تجاری و سرمایه بوروکراتیک خرده بورژوازی ایران، به ویژه لایه های پایینی آن در تضاد جدی با منافع انحصارطلبانه کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک قرار دارند و دارای گرایش های آزادی خواهانه ملی و دموکراتیک هستند و در مبارزه با رژیم ولایت فقیه نقش ایفا می کنند. طی چندین سال

گذشته، خصوصاً از دوم خرداد به اینسو، مجموعه خرده بورژوازی ایران نقش بسیار فعالی در جنبش ایفا کرده است. باید کوشید این اقبال و لایه ها را به اتخاذ مواضع رادیکال کشانید و از توان قابل ملاحظه آنان بسود طرد رژیم ولایت فقیه بهره گرفت.

طبقه سرمایه دار:

همچنانکه در سطور پیشین اشاره شد، سرمایه داری ایران دچار دگرگونی های کیفی قابل ملاحظه و ژرفی شده است. سرمایه داری تجاری ایران که پیوندهای تنگاتنگ با روحانیون، بویژه قشر فوقانی آن دارد، یکی از اصلی ترین منفعت برندگان تحولات دو دهه اخیر به شمار می آید. این بخش سرمایه داری ایران که اکنون اهرم های نیرومندی را در حاکمیت در دست خود دارد یکی از عمده ترین نیروهای ارجحی مخالف جنبش مردمی است.

سرمایه داری تجاری در کشور ما بیشترین فعالیت خود را به واردات بی رویه کالا که موجب نابودی توان و بنیه تولیدی ملی گردیده، متمرکز ساخته است. به علاوه در زمینه احتکار و اخلال در امر توزیع نقش اساسی دارد.

توان مالی سرمایه داری تجاری ایران بسیار بالا است، میزان نقدینگی بخش خصوصی در پایان شهریور ماه ۱۳۸۱ به میزان ۳۶۵۱۸۶ میلیارد ریال برآورد شده است. در کنار این بخش سرمایه داری، بخش فوقانی کارمندان دولتی در خدمت رژیم ولایت فقیه که در نهادها و ادارات، بنیادهای واپس مانده حضور دارند نسل نوین سرمایه داری بوروکراتیک ایران را تشکیل می دهند. ویژگی اساسی سرمایه داری بوروکراتیک نوین ایران فساد ژرف آن می باشد. این بخش سرمایه داری بنا به تجربه تاریخی و خصلت طبقاتی همواره در راستای وابسته کردن کشور به سرمایه انحصاری و شرکت های فراملی گام برمی دارد.

این بخش سرمایه داری پس از تحولات اخیر همواره نقش منفی ایفا کرده و در جهت مهار و خنثی نمودن جنبش مردمی و ژرفش وابستگی به امپریالیسم تلاش داشته است. بنابراین تحدید و از بین بردن نقش سرمایه داری بوروکراتیک نوین در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از مهم ترین اهداف مبارزاتی جنبش دموکراتیک و ملی ایران به شمار می آید. سرمایه داری بوروکراتیک با هرگونه تحول مترقی در کشور مخالف بوده و در تضاد با آن قرار می گیرد.

در کنار این دو بخش سرمایه داری، حضور سرمایه داران صنعتی کوچک و

متوسط است که منافع عینی آنها با تولید ملی گره خورده است. اینان از رکود و تعطیلی کارخانه‌ها و سقوط بنیه تولیدی متضرر می‌شوند و واردات بی‌رویه کالاهای خارجی توسط سرمایه‌تجاری و فساد گسترده سرمایه‌داری بوروکراتیک منافع آنان را تهدید می‌نماید. این بخش از سرمایه‌داران ملی ایران از زمره نیروهای بسیار فعال در تحولات چند سال اخیر بوده‌اند که برخی نمایندگان سیاسی آنان مورد سرکوب و فشار قرار گرفتند. سرمایه‌داران صنعتی کوچک و متوسط که بخش مهم سرمایه‌داران ملی را تشکیل می‌دهند در عین حال با نسخه‌های دیکته شده صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مخالف بوده و از این رو تمایلات و گرایش‌های نیرومندی با هدف مشارکت در مبارزات آزادی خواهانه مردم دارند.

تحول از کدام راه؟

خیزش مردمی در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، و شکست سنگین و خفت بار نامزد «ولی‌فقیه»، و اکثریت روحانیت حاکم، در جریان انتخابات ریاست جمهوری، نقطه عطفی در مبارزه مردم بر ضد استبداد و ارتجاع حاکم بر میهن ما بود، که از زوایای گوناگون و متفاوتی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

بر خلاف برخی تحلیل‌های رایج، و گاه سطحی، دوم خرداد محصول یک حادثه و یا تصادف، و به دلیل به صحنه آمدن سید محمد خاتمی، به عنوان نامزد ریاست جمهوری، نبود و نمی‌توانست باشد. حزب ما، جنبش دوم خرداد را یک جنبش مردمی برای انجام تغییرات بنیادین در ایران ارزیابی کرده و می‌کند، و از این رو، ریشه‌های آن را در مبارزات دو دهه جنبش و سرکوب خونین آن توسط رژیم «ولایت فقیه» می‌بیند.

سیاست‌های اعمال شده در عرصه اقتصادی و اجتماعی در دوران پس از مرگ خمینی و خصوصاً اجرای سیاست تعدیل اقتصادی، و ادامه سیاست سرکوب حقوق و آزادی‌های مردم، بر رغم قول‌های داده شده از سوی رفسنجانی، جامعه را در مجموع در وضعیت بسیار بحرانی قرار داده بود. سیاست تعدیل اقتصادی که همان مدل امتحان شده و شکست خورده پیشنهادی از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود، از یک سو با ورود بی‌رویه کالاهای مصرفی به کشور، ایران را بیش از پیش مقروض کشورهای و انحصارهای سرمایه‌داری کرد، به طوری که در اوج این دوران بیش از ۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی داشت، و از سوی دیگر، به تولید داخلی لطمات جدی وارد کرد، که منجر به ورشکستگی بسیاری از واحدهای تولیدی و رشد نجومی و فاجعه

بار بیکاری در ایران شد. اثر دیگر این سیاست‌ها، رشد سریع تورم و در مقابل آن کاهش شدید درآمد و قدرت خرید واقعی میلیون‌ها خانوار ایرانی بود. در زمینه سیاسی، انجام برخی اصلاحات نیم بند و بسیار سطحی، زیر فشار مبارزه توده‌ها، سبب شد تا جنب و جوش تازه‌ای در جامعه برای خواست ایجاد تحولات پدید آید و از آنجا که رهبری رژیم حاضر به تن دادن به این خواست‌ها نبود، در نتیجه بستری گردید برای تنش‌ها و تضادهای نوین با رژیم. سرکوب خونین قیام‌های بزرگ مردمی در شیراز، قزوین، مشهد، تبریز، اسلام‌شهر و سایر نقاط ایران نقاب فریب کارانه و دروغین اصلاح طلبی ائتلاف هاشمی-خامنه‌ای را، از چهره آنها فرو افکند. با نزدیک شدن انتخابات مجلس پنجم، جنبش درون جامعه، برای مقابله با خواست‌ها و برنامه‌های رژیم، جوشش تازه‌ای یافت، و انتخابات مجلس پنجم نشان داد که نارضایتی مردم از ادامه استبداد و ارتجاع حاکم به حدی رسیده است که در صورت باز شدن هرگونه روزنه‌ی برای بروز بیرونی، بسرعت می‌تواند ابعادی گسترده به خود گیرد.

نکته مهم و قابل توجه دیگر در مورد تحولات این سال‌ها، جابه‌جایی نیروهای سیاسی درون و پیرامون حاکمیت رژیم «ولایت فقیه»، خصوصاً در طیف ائتلاف نیروهای مذهبی بود. زمینه واقعی این اختلافات، از جمله بر سر چگونگی ادامه و حفظ رژیم جمهوری اسلامی، در اوضاع بشدت متغیر جهانی و زیر فشارهای سنگین توده‌ها برای تغییرات بنیادین در ایران بود.

جنبش دوم خرداد در سایه چنین تحولات مهم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نضج گرفت و رشد یافت. در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی، زنان، دانشجویان و جوانان عرصه انتخابات را به صحنه مخالفت و مبارزه بر ضد استبداد تبدیل کردند و توانستند با استفاده از شرایط ایجاد شده ضربات مهم و جدی را بر بیکر رژیم ولایت فقیه وارد آورند. حزب ما، در عین توجه به نیروی عظیم توده‌ها که به عرصه مبارزه کشیده شده بودند در عین حال ضعف‌های جنبش، خصوصاً رهبری آن را می‌دید، و با توجه به تجربیات گذشته، نمی‌توانست نگرانی‌های خود را نسبت به عاقبت کار پنهان کند. بر کسی پوشیده نیست که، انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ در شرایط کاملاً غیردموکراتیک و با حذف ۳۳۴ تن از ۳۳۸ تن نامزد انتخاباتی برگزار می‌شد. نه تنها حزب توده ایران نسبت به این روند معترض بود، بلکه بخش بزرگی از نیروهای مذهبی - ملی نیز به روند انتخابات، در کل خود،

معترض بودند.

با وجود همه فشارهای مرتجعان حاکم و همه ترفندها و تلاش‌ها برای به شکست کشاندن جنبش مردمی دوم خرداد به فراندوم تاریخی برای طرد نامزد «اصلاح» ولی فقیه و انصارش، از سوی ده‌ها میلیون مردم تبدیل شد. میلیون‌ها ایرانی به پای صندوق‌های رأی رفتند و برخلاف خواست و نظر مرتجعان حاکم، سید محمد خاتمی را، به عنوان نامزدی که وعده استقرار «آزادی و جامعه مدنی» در مقابل «هرچه بیشتر اسلامی کردن ایران» می‌داد، انتخاب کردند. اگر چه سران رژیم، مذبوحانه تلاش کردند تا این حرکت عظیم توده‌ای را به حساب دفاع مردم از «نظام» تعبیر کنند، دوم خرداد فرصت تاریخی بود که مردم از فرصت بدست آمده برای نشان دادن تنفر و انزجار عمیق خود از حاکمیت رژیم «ولایت فقیه» بهره‌جسته‌اند و خواست و اراده خلل‌ناپذیر خود را برای تغییرات در شیوه حکومت‌مداری در ایران، و حرکت به سمت استقرار یک حکومت مردمی، اعلام کنند.

کمیتۀ مرکزی حزب ما، پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، با انتشار اعلامیه‌یی، نگرانی‌های خود را نسبت به توطئه‌های رهبری رژیم، خصوصاً محور رفسنجانی - خامنه‌ای، اعلام کرد و نوشت: «آنچه از هم اکنون روشن است، این حقیقت است که رهبری رژیم «ولایت فقیه» علی‌رغم خواست عظیم توده‌ها به انجام تغییرات دموکراتیک، مصمم است به سیاست‌های خود ادامه دهد و سد راه هرگونه تغییر اساسی در سمت و سوی حرکت جامعه ما باشد...» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۰۷، ۱۳ خرداد ۱۳۷۶).

شش سال پس از پیروزی دوم خرداد و تجربیات گوناگون مردم، از جمله شرکت در انتخابات شوراها، انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخاب مجدد سید محمد خاتمی در خرداد ۱۳۸۰، که به دفعات گوناگون نامزدهای رژیم ولایت فقیه با شکست‌های سنگینی در دادگاه افکار عمومی مردم ما رو به رو شدند، این بحث و سؤال اساسی در برابر مردم و نیروهای سیاسی کشور قرار دارد که آیا می‌توان رژیم حاکم بر میهن را اصلاح کرد و به سمت حکومت متکی بر آرای مردم حرکت کرد؟

حزب توده ایران، در ده سال گذشته، این نظریه را طرح و بسط داده است که، زمینه‌های بحران سیاسی - اقتصادی حاکم بر میهن ما به دلیل حاکمیت رژیم «ولایت فقیه» بر ایران است. رژیم حاکم بر ایران، رژیمی است مبتنی بر افکار و عقاید قرون وسطایی که برای حقوق مردم کوچکترین ارزشی قایل نیست. بر اساس دستگاه نظری رهبران این

رژیم مردم بجز «بندگی» و تن دادن به خواست «ولی فقیه» به عنوان «نماینده خدا بر روی زمین» هیچ نقش دیگری نمی‌تواند داشته باشند. «عبودیت» و «ذوب در ولایت» برای اطاعت بی‌چون و چرا از «احکام و منویات رهبر» حد تعیین‌کننده حقوق شهروندان است. رهبران رژیم پنهان نمی‌کنند که در چارچوب نظرات آنان نمی‌توان حکومت جمهوری اسلامی را از طریق رأی مردم برکنار کرد زیرا این حکومت «مشروعیت الهی» است و تنها حد مقبولیت آن به مردم بستگی دارد. تمامی این مشخصات، نشانگر ویژگی یک حکومت استبدادی مذهبی، از نوع حکومت کلیسا، در قرون وسطا، و دوران حکومت دادگاه‌های تفتیش عقاید، شکنجه و به آتش کشیدن دگراندیشان به بهانه ضدیت با «خدا» و نمایندگان او در روی زمین است. تصور اینکه چنین حاکمیتی بتواند به دست خود و بدون فشار توده‌ها از پایین اصلاحات در جامعه را سازمان دهد، تصویری غیر واقع‌بینانه و نادرست است. تجربه شش سال گذشته نیز بارها اثبات کرده است که، رژیم «ولایت فقیه» تضاد آشتی‌ناپذیری با روند اصلاحات دارد، و از این رو از همه امکانات و ابزار موجود برای ضربه زدن به روند اصلاحات استفاده کرده و خواهد کرد.

ایران به تحولات بنیادین، برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی نیازمند است

بحث بر سر تحولات آتی میهن ما و گزینش راه در سال‌های اخیر عمدتاً حول دو انتخاب اساسی اصلاحات و یا انقلاب و تحولات بنیادین متمرکز بوده است. حزب توده ایران معتقد است که تحولات اجتماعی روند‌های بغرنج و قانونمندی هستند که خارج از اراده این یا آن شخصیت و یا نیروی سیاسی تحقق می‌پذیرند. تجربیات گوناگون سال‌های اخیر، از جمله جنبش مردمی در راه پیش برد امر اصلاحات نشان داده است که میهن ما به یک تحول بنیادین، که عرصه‌های گوناگون زندگی مردم را در برگیرد، نیازمند است. حزب ما در عین اعتقاد به این اصل که چنین تحول بنیادین در چارچوب انقلاب اجتماعی امکان‌پذیر است معتقد است که دست‌یابی به تحولات بنیادین تنها از طریق شرکت فعال و سازمان‌یافته نیروهای اجتماعی در روند مبارزه بر ضد ارتجاع حاکم امکان‌پذیر است.

حزب توده ایران، بر اساس ارزیابی خود، از مرحله رشد اجتماعی - اقتصادی جامعه، مرحله کنونی انقلاب ایران را مرحله دموکراتیک و ملی ارزیابی می‌کند. حزب توده ایران، بر اساس تجربه‌سده اخیر از رشد سرمایه‌داری در جامعه ما، معتقد

است چون نظام سرمایه داری در هر شکل سیاسی آن، در کشور ما قادر به حل معضلات عقب ماندگی و بی عدالتی دهشتناکی که سرتاپای جامعه را فراگرفته است، نیست و ایران تنها با تحدید رشد سرمایه داری و سمت گیری سوسیالیستی است که می تواند خود را از زنجیر های فقر، عقب ماندگی و بی عدالتی رها سازد. اتخاذ چنین راه رشدی، پاسخ به نیازهای پایه ای جامعه ما نظیر اشتغال، مسکن، بهداشت همگانی، آموزش و پرورش رایگان، تأمین اجتماعی و حفظ محیط زیست، است. چنین سمت گیری در گروی نقش اساسی و تعیین کننده طبقه کارگر و توان نیروهای سیاسی طبقه کارگر در رهبری جنبش دموکراتیک و ملی کشور است.

میهن ما در صورت چنین سمت گیری می تواند با دگرگون کردن کامل ساختار حکومتی بر اساس دموکراتیک و مردمی، راه پیشرفت و تکامل بی وقفه جامعه را بگشاید. حزب توده ایران همچنان، با توجه به سطح عقب ماندگی روابط اجتماعی - اقتصادی کنونی جامعه ما، معتقد است که چنین تحولی محتاج بسیج نیرو در گستره جامعه، و اتحادی نیرومند از نیروهای تحول طلب و پیشرو، خصوصاً جنبش کارگری و کمونیستی ایران، است.

حزب توده ایران، در شرایط کنونی، مهم ترین وظیفه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور را پایان دادن به رژیم دیکتاتوری «ولایت فقیه»، و روی کار آمدن یک دولت ائتلاف ملی، ارزیابی می کند و معتقد است مهم ترین گام در این راه، ایجاد یک جبهه وسیع مردمی و ضد دیکتاتوری است.

پیش نهادهای حزب توده ایران برای تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

حزب توده ایران مدتهاست برای برچیدن بساط استبداد قرون وسطایی و برقراری آزادی های دموکراتیک بر ضرورت وحدت و همکاری و همیاری نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، در ایجاد یک جبهه واحد در برابر استبداد پای فشاری کرده است. چنین جبهه ای از نظر طبقاتی، می باید دربر گیرنده نمایندگان کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، خرده بورژوازی، اقشار میانی و سرمایه داری ملی ایران، باشد. از آنجائی که نخستین و مهم ترین وظیفه چنین جبهه ای، برچیدن بساط حاکمیت رژیم استبدادی است، مهم ترین خصلت آن نیز، ضد دیکتاتوری بودن آن است. حزب توده ایران برای برنامه مورد نظر خود در تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری با تمامی نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، پیشنهاد های زیر را در میان می گذارد:

اول- ترکیب و ساختار جبهه :

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، شامل کلیه احزاب، سازمان ها، نیروها و شخصیت های مترقی و آزادی خواه کشور می گردد که در راه برچیدن بساط استبداد رژیم «ولایت فقیه» مبارزه می کنند، و هدفشان استقرار آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی است.

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، بعنوان ستاد مشترک توده ها در مبارزه بر ضد استبداد، با توجه به شرایط و روند تحولات، تاکتیک های مبارزه را بر اساس توافق مشترک نیروهای شرکت کننده در آن، تعیین می کند.

دوم- برنامه و اهداف جبهه:

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، برای پایان دادن به استبداد، و استقرار آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می کند؛ خواهان جدایی کامل دین از حکومت است، و تحقق برنامه های زیر را ضرور می داند:

الف: پایان دادن به رژیم «ولایت فقیه»، همچون نهادی برای اعمال اراده یک فرد بر جامعه که تبلور آشکار و صریح دیکتاتوری فردی است، و استقرار دموکراسی؛
ب- جدایی دین از حکومت و استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه، و تدوین برنامه های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛

پ- به رسمیت شناختن حقوق کلیه احزاب، سازمان ها، و گروه های سیاسی برای فعالیت آزادانه سیاسی؛

ت- به رسمیت شناختن حقوق کلیه اتحادیه ها، سندیکاها و تشکل های کارگران و زحمتکشان؛

ث- آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به شکنجه و پیگرد دگراندیشان؛

ج- لغو سانسور و محدودیت از کلیه روزنامه ها، مجلات و نشریات، و سایر وسایل ارتباط جمعی همچون رادیو، تلویزیون و اینترنت؛

چ- انحلال فوری ارگان های سرکوبگر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، بسیج، کمیته ها و دادگاه های انقلاب؛

ح- پایان دادن به سرکوب اقلیت های مذهبی و خلق های ایران، از جمله خلق کرد، بلوچ، آذربایجانی، ترکمن و عرب، و شناسایی حق خودمختاری در چارچوب یک ایران واحد و دموکراتیک برای تمامی خلق های ایران؛

خ- لغو اعدام، پایان دادن به سرکوب و تجاوز به حقوق زنان، و لغو کلیه قوانینی که توسط رژیم «ولایت فقیه» بدین قصد به تصویب رسیده است؛

د- انحلال فوری نهادهای ضد مردمی همچون شورای نگهبان، مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت.

تأمین اهداف فوق، با توان و نیروی جنبش کارگری در کشور ارتباط مستقیم دارد. تجربه نشان داده است که بدون طبقه کارگر منسجم، سازمان یافته و حاضر در صحنه، از بورژوازی و خرده بورژوازی نمی توان انتظار داشت که دموکراسی راستین را در جامعه تحقق بخشند. بر این اساس، مسأله اتحاد عمل و همکاری نزدیک نیروهای طرفدار منافع کارگران و زحمتکشانشان کشور، به یکی از عرصه های عمده فعالیت حزب در شرایط کنونی بدل می شود.

رژیم «ولایت فقیه»، که پایگاه طبقاتی آن، بیش از پیش، به کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک کشور، محدود می شود، امروز بیش از هر چیز ادامه موجودیت خود را در گرو حفظ شرایط اختناق و ادامه سرکوب حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم می بیند. تجربه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری دوم خردادماه ۱۳۷۶، و پس از آن شرکت و رای مردم در انتخابات شوراها، انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی و سپس انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ که در آنها میلیون ها ایرانی بر ضد نامزد رسمی رژیم «ولایت فقیه» رأی دادند، و خواست روشن و خدشه ناپذیر خود را، مبنی بر تغییر شرایط و استقرار آزادی و حرکت به سمت تحقق عدالت اجتماعی اعلام کردند، گواهی بر این مدعا است. در مقابل این حرکت توده ها، سران رژیم که مشروعیت حکومت اسلامی را از «خدا» می داند و نه آراء مردم، تلاش گسترده ای را در سرکوب جنبش مطالباتی توده ها سازمان دهی کردند. توده ها در جریان پیکار ضد استبداد خود آموخته اند که باید از همه اشکال ممکن مبارزه برای دستیابی به آرمان های جنبش و شکست ارتجاع بهره گرفت. برای پایان دادن به رژیم دیکتاتوری حاکم، می توان و باید از همه اشکال مبارزه استفاده کرد. حزب توده ایران بسیج نیرو و تدارک چنین مبارزه ای را مهم ترین وظیفه خود در اوضاع کنونی می داند.

نظر حزب توده ایران درباره برنامه حکومت دموکراتیک - ائتلافی

نخستین گام چنین حکومتی، دعوت مجلس موسسان برای تنظیم، و تصویب قانون اساسی و نهادهای حاکمیت نوین است. اعضای مجلس موسسان با رای مساوی، مستقیم و مخفی از میان تمام شهروندان ایرانی، صرف نظر از جنس، زبان، ملیت، دین و تعلقات سیاسی و عقیدتی، انتخاب می شوند. مجلس موسسان موظف خواهد بود تا درباره نوع حکومت و قانون اساسی جدید تصمیم بگیرد.

حزب توده ایران نظرات خود را درباره برنامه حکومت آینده که شکل آن به نظر ما می باید جمهوری باشد، به شرح زیر در معرض افکار عمومی می گذارد:

الف- تحول در سازمان حکومتی

حزب توده ایران،

❖ خواهان تشکیل حکومتی دموکراتیک بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلق های ایران، و بر مبنای احترام متقابل و حقوق برابر است.

❖ برای تحکیم حاکمیت ملی، دفاع از تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی، تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی، معتقد است که کشور باید دارای نیروهای مسلح دفاعی نیرومند و کارا، و نیروهای تأمین مردمی و دموکراتیک باشد.

❖ مخالف جدی هرگونه حکومت دین سالارانه، و خواهان جدایی کامل دین از حکومت است.

❖ معتقد است که کلیه ارگان های حکومت ائتلافی آینده، از پائین تا بالا، باید از سوی مردم (و یا نمایندگان آنها) و با رای مساوی و مخفی انتخاب شوند، و در برابر مردم پاسخگو باشند.

❖ معتقد است که مجلس شورای ملی ایران، عالی ترین مرجع قدرت حکومتی است که، نمایندگان برگزیده مردم در آن شرکت می کنند. قانونگذاری و نظارت بر عملکرد دولت از وظایف مجلس است.

❖ خواهان تأمین استقلال دستگاه قضایی کشور، بر اساس انتخاب دموکراتیک قضات، توسط حکومت آینده و انحلال دستگاه قضایی کنونی است، که بر اساس اصل «ولایت فقیه» تنظیم گردیده است، و نیز خواهان انحلال نهادهای وابسته به آن از جمله دادگاه های انقلاب و... است.

❖ خواهان لغو کلیه قرار دادها، پیمانها و دیون آشکار و پنهان و مغایر با منافع ملی و حقوق مردم ایران، که توسط رژیم «ولایت فقیه» به میهن ما تحمیل شده، است.

ب- حقوق و آزادی های سیاسی فردی و اجتماعی

- ❖ حزب توده ایران خواهان انحلال فوری تمام ارگان ها و نهادهای سرکوبگر از جمله سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، دادستانی انقلاب و بسیج است.
- ❖ حزب توده ایران خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، اعلام بی درنگ بی اعتبار بودن اتهام ها و احکام دادگاه های «شرع» - اعم از نظامی و غیر نظامی - و پیگرد و محاکمه علنی شکنجه گران و مسوولان کشتار های جمعی زندانیان سیاسی ایران است.
- ❖ حزب توده ایران حق حیات را حق طبیعی و خدشه ناپذیر انسان می داند، و خواهان لغو مجازات اعدام در قوانین جزایی کشور است.
- ❖ حزب توده ایران خواهان تضمین خدشه ناپذیر و بدون قید و شرط آزادی اندیشه، دین، بیان، قلم، مطبوعات، و حق تشکیل احزاب، جمعیت ها، اتحادیه ها و سندیکاها صنفی است، و از حق انتخاب شغل، محل سکونت، و حق اعتصاب و حقوق مدنی و دموکراتیک شهروندان، دفاع می کند.
- ❖ حزب توده ایران خواهان اجرای بدون قید و شرط منشور جهانی حقوق بشر و نظارت بر اجرای آن از طریق ایجاد نهاد مستقلی با شرکت نمایندگان سازمان ها، احزاب، و گروه های سیاسی و صنفی کشور است.
- ❖ حزب توده ایران خواهان تأمین حق انتخاب کردن برای کلیه افراد ۱۶ سال به بالا و حق انتخاب شدن برای کلیه افراد ۲۵ سال به بالا، صرف نظر از جنس، نژاد، مذهب، اندیشه، ملیت.
- ❖ حزب توده ایران معتقد به تضمین مشارکت واقعی سازمان های مستقل و صنفی طبقه کارگر و زحمتکشان در اداره مربوط به شرایط کار و زندگی آنان در بخش تولیدی، اداری و خدمات کشور است. بر این اساس حزب توده ایران خواهان شرکت نماینده مستقیم کارگران در مدیریت صنایع، واحدهای تولیدی کشور، وزارت خانه ها و نهادهای رسمی دولتی است.

پ - مسأله ملی

- ❖ ایران کشوری است کثیر الملله که در آن خلق های گوناگون (فارس ها، آذربایجانی ها، کردها، بلوچ ها، عرب ها و ترکمن ها) زندگی می کنند، و دارای سرزمین، زبان، آداب و آئین و رسوم ویژه خود هستند. افزون بر این، اقلیت های مذهبی در سراسر

- ❖ کشور، به صورت پراکنده، زندگی می کنند. رشته های گوناگونی خلق های گوناگون کشور ما را به هم پیوند می زند. آنها طی سده های متمادی تاریخ، سرنوشت مشترکی داشته اند و دست در دست هم، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی کشور ما با هم همکاری کرده اند، و در راه استقلال و آزادی میهن مشترک خویش، دوشادوش هم، فداکاری کرده اند.
- ❖ حزب توده ایران طرفدار برابری کامل حقوق کلیه خلق های ایران و اقلیت ها و خواهان اتحاد داوطلبانه آنها در چارچوب میهن واحد، و بر پایه حفظ تمامیت ارضی ایران، است. بر این اساس، حزب توده ایران، طرفدار سرسخت استقرار یک حکومت فدرال در ایران و تأمین حق کامل خلق های ایران در تعیین سرنوشت خویش، و شناسایی حق اقلیت های مذهبی ساکن ایران (مسیحی، زرتشتی، کلیمی، بهایی و جز آن) در برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی است.

ت- زنان

- ❖ رژیم «ولایت فقیه» با تجاوز وسیع به حقوق زنان، و ایجاد تضییقات در عرصه های گوناگون از جمله در زمینه اشتغال، تحصیل، و حقوق فردی، ستم مضاعفی را که قرنهاست بر زنان میهن ما می رود، تشدید و وضعیت دهشتباری را به آنان تحمیل کرده است. از این رو، برنامه ریزی فوری در راه رفع این تضییقات، از جمله مهم ترین عرصه های مبارزه نیروهای مترقی و حکومت ائتلافی آینده ایران است. بر این اساس حزب توده ایران خواستار:
- ❖ الغای بی درنگ همه قوانین مصوبه مغایر با شئون اجتماعی و انسانی زنان است.
- ❖ سلب حق چند همسر گزینی و طلاق یک جانبه از سوی مردان است.
- ❖ افزایش سن قانونی ازدواج برای دختران است.
- ❖ الغای کلیه قوانین مربوط به جدا سازی جنسی، و الغای تمامی محدودیت های قانونی که رژیم بر سر راه تحصیل، کار، ورزش و هنر زنان ایجاد کرده است.
- ❖ تضمین حق مشارکت کامل زنان در تولید و اداره امور کشور از طریق وضع قوانین مشخص در پیش بردن چنین امری در جامعه است.
- ❖ تضمین قانونی برابری حقوق زن و مرد در، تمامی زمینه ها همچون اشتغال، انتخاب آزادانه همسر، طلاق، برخورداری از ارث، سرپرستی فرزندان، شهادت در

برابر دادگاه، قضاوت و جز آن است.

- ❖ پرداخت دستمزد مساوی به زنان و مردان، در مقابل کار مساوی است.
- ❖ ایجاد شبکه‌های فراگیر شیرخوارگاه‌ها و کودکستان‌ها، برای کمک به زنان، خصوصاً زنان شاغل، و ایجاد امکانات تربیتی برای کودکان، پیش از مدرسه، است.
- ❖ تأمین حداقل ۴ ماه مرخصی زایمان، با دریافت حقوق، و تضمین بازگشت آنها به کار، تأمین حق استفاده‌م‌مرخصی بدون حقوق برای زنان، تا یک سال پس از زایمان، با حفظ محل خدمت و حق برخورداری مادر از مرخصی با حقوق در زمان بیماری کودکان است.
- ❖ برنامه ریزی مرکزی برای ایجاد امکانات آموزش تخصصی، برای دسترسی زنان به مدارج علمی و ارتقاء شغلی برابر با مردان.
- ❖ تأمین حق آزادی مسافرت است.

ث. برنامه‌رشد اجتماعی - اقتصادی

ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی در زمره کشورهای عقب مانده است، که در آن روابط عقب مانده سرمایه داری حاکم است. در شرایط رشد سریع انقلاب علمی - فنی، و انقلاب انفورماتیک در جهان، کشور هنوز فاقد تولید و باز تولید صنعتی به معنای امروزی آن است. اقتصاد ایران یک اقتصاد تک محصولی وابسته به درآمد نفت است. بنابراین به نظر حزب توده ایران، برنامه کوتاه مدت رشد اجتماعی - اقتصادی کشور ما، می باید دارای اهداف زیر باشد:

- ❖ ایجاد اشتغال و تأمین نیازهای پایه ای مردم؛
- ❖ تغییر ساختار اقتصادی به منظور تشویق سرمایه گذاری مولد، و تأمین رشد واقعی برای صنایع تولیدی؛
- ❖ توسعه و ارتقاء کیفی منابع انسانی؛
- ❖ دموکراتیزه کردن روند مدیریت اقتصادی، با وارد کردن اتحادیه‌ها و نمایندگان کارگران در روند تصمیم گیری؛
- ❖ تأمین رشد مناسب اقتصادی - اجتماعی؛
- ❖ استفاده بهینه از منابع آبی کشور.
- ❖ و توسعه صنایع مفید و کلیدی، که دربرگیرنده نکات زیر است:

۱- اقتصادی

- ❖ تحدید نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور، از طریق نظارت مرکزی - دولتی بر امر تولید و توزیع در جامعه؛
- ❖ ایجاد و گسترش بخش دولتی دموکراتیک، که می باید کار بازسازی اقتصاد کشور را از طریق نظارت مستقیم و غیر مستقیم، سرمایه گذاری در صنایع کلیدی سرمایه بر، و ایجاد صنایع پایه ای تولیدی عهده دار گردد؛
- ❖ دموکراتیزه کردن بخش دولتی، که با هدف تجدید نظر در مالکیت وسایل تولید، و ایجاد تحول بنیادین در تقسیم محصول ملی و درآمد ملی به نفع توده های محروم، و در راستای تحقق عدالت اجتماعی است. در این عرصه می توان از اهرم های مناسبات کالایی و پولی متمرکز در دست دولت، برای بالا بردن میزان سودآوری ثمر بخش اقتصادی، افزایش انباشت داخلی، تأمین رشد موزون و مداوم اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان استفاده کرد؛
- ❖ نظارت مستقیم دولت بر امر بازرگانی خارجی از طریق ملی کردن آن، و نظارت بر امر توزیع کالاهای عمده مصرفی. تشکیل موسسه های دولتی ویژه، برای برنامه ریزی واردات و صادرات کشور و قطع دست های واسطه های انگل، کمک به فروشندگان جزء و تعاونی های توزیع، و تأسیس فروشگاه های بزرگ دولتی به منظور تثبیت قیمت ها و جلوگیری از احتکار و گرانیفروشی؛
- ❖ دگرگون کردن کشاورزی کشور از طریق تبدیل کشاورزی سنتی، به کشاورزی مدرن، با استفاده از فن آوری و برپایه برنامه ریزی واقع بینانه و علمی؛
- ❖ حل مسأله ارضی به مفهوم حل مسأله مالکیت زمین و مناسبات طبقاتی در روستاها، از جمله عرصه های دیگر مهم در برنامه رشد اجتماعی - اقتصادی کشور است. در این عرصه، حزب توده ایران معتقد است که، اساس را باید بر اصل «زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند» قرار داد، و از این رو خواهان واگذاری ارضی بزرگ مالکان و موقوفات، به دهقانانی است که روی آن کار می کنند. در این زمینه همچنین می باید با اتخاذ سیاست های روشن در جهت حمایت و تقویت دهقانان، از جمله خرید مازاد تولیدات کشاورزی، ایجاد تعاونی های کشاورزی و تقویت بخش دولتی اقتصاد کشاورزی، از طریق ایجاد موسسات کشت، صنعت و دامداری، ساختار کشاورزی کشور را دگرگون کرد.

۲- اجتماعی

- ❖ تنظیم و توزیع عادلانه درآمد ملی از طریق ایجاد تناسب معقول و علمی میان دو بخش انباشت اجتماعی و مصرف در مجموعه اقتصاد ملی؛
- ❖ تدوین قانون مالیات متناسب با درآمد، با هدف تنظیم عادلانه درآمد ملی؛
- ❖ برنامه ریزی وسیع دولتی برای استفاده از همه امکانات موجود در جامعه، از جمله امکانات بخش خصوصی، برای ایجاد کار در جامعه از طریق سرمایه گذاری در بخش تولید، و تلاش برای از بین بردن بیکاری و نیمه بیکاری؛
- ❖ تأمین و تضمین قانونی حداقل دستمزدها برای زحمتکشان، متناسب با نیازهای موجود در جامعه، و ترمیم سالانه حقوق و دستمزدها متناسب با نرخ تورم در کشور؛
- ❖ پرداخت کمک معاش به محرومان، زحمتکشان و کارگران به طرق مختلف، از جمله نظام یارانه مرکزی بر مایحتاج عمومی؛
- ❖ تهیه و تدوین قانون کار و تأمین اجتماعی دموکراتیک، با مشارکت مستقیم نمایندگان سازمان های صنفی کارگران و زحمتکشان؛
- ❖ به رسمیت شناختن قراردادهای جمعی برای کارگران واحدهای صنعتی، کشاورزی، تولیدی و خدمات؛
- ❖ تأمین حقوق بازنشستگی برای کلیه زحمتکشان شهر و روستا؛
- ❖ ایجاد نظام فراگیر تأمین اجتماعی؛
- ❖ غیر قانونی کردن کار کودکان؛
- ❖ ایجاد امکانات رفاهی و آسایشی برای پیران و از کار افتادگان؛
- ❖ مبارزه با مفاسد اجتماعی از جمله اعتیاد و فحشاء؛
- ❖ دگرگون کردن ساختار فاسد اداری رژیم «ولایت فقیه»، و ایجاد نظام اداری دموکراتیک، بر اساس ضوابط دقیق تقسیم کار صحیح اداری، ترفیع بر اساس آزمودگی، سوابق خدمت و کیفیت کار، و تجدید نظر در قوانین استخدامی کشور؛
- ❖ حمایت همه جانبه دولت از روستائیان کشور، برای بهبود وضع دهقانان، از طریق کمک همه جانبه به تعاونی های روستائی، پرداخت وام های دراز مدت، تأمین ماشین آلات، بذر، کود، سموم شیمیایی و بهبود شرایط کار و زندگی کشاورزان و شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی در مورد آنان.
- ❖ تعیین نرخ عادلانه برای محصولات کشاورزی از طریق نظارت مرکزی و بیمه کردن این محصولات. ایجاد امکانات برای آموزش حرفه ای و تربیت کادر متخصص

- ❖ در امور کشاورزی، و تأمین و ارتقاء سطح بهداشت و آموزش و فرهنگ در روستاها؛
- ❖ توجه به مسائل ویژه دامداری و زندگی عشایری، از جمله تأمین مراتع برای تغذیه دام، ایجاد مراکز پزشکی برای مبارزه با بیماری های دامی، ایجاد سیلو و سردخانه های مجهز و اعطای وام و دیگر کمک های دولتی به عشایر تهیدست و فراهم آوردن اسکان آنها؛
- ❖ ایجاد و تأمین نظام فراگیر و رایگان خدمات بهداشتی در سراسر کشور، و زیر پوشش گرفتن مناطق محروم، از طریق گسترش این پوشش و تأسیس بیمارستان ها، زایشگاه ها و آسایشگاه ها و درمانگاه های سیار، و توجه جدی به امر ایجاد شبکه وسیع تربیت کادر متخصص پزشکی و بهداشتی. استقرار نظام بیمه درمانی، سوانح، نقض عضو و از کار افتادگی، بیکاری و فوت. تأمین حق بیمه کارگران و زحمتکشان از حساب کارفرمایان و دولت
- ❖ ایجاد و گسترش نظام آموزش اجباری و رایگان، تا پایان دوران متوسطه در سراسر کشور؛
- ❖ تکمیل و توسعه شبکه آموزش و پرورش، و آموزش عالی در سراسر کشور.
- ❖ برنامه ریزی و سرمایه گذاری در گسترش آموزش عالی برای تربیت کادر متخصص و علمی در امر مدیریت، مهندسی و پزشکی. تأمین آموزش رایگان کودکان، نوجوانان و جوانان، در تمامی مراحل آموزش از کودکان تا دانشگاه. تجدید نظر در برنامه های آموزشی کشور و زدودن آثار مخرب و ارتجاعی عملکرد سران رژیم «ولایت فقیه» از نظام آموزشی کشور، و ایجاد تسهیلات، و پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان خانواده های کم درآمد؛
- ❖ ایجاد شبکه آموزش سراسری نوین، «یادگیری از راه دور»، خصوصاً در عرصه آموزش عالی، با استفاده از فن آوری نوین از جمله شبکه سراسری رسانه های گروهی از قبیل تلویزیون، اینترنت و ایجاد موسسات آموزشی که نظارت بر آن را عهده دار شوند؛
- ❖ برنامه ریزی جدی و دراز مدت مرکزی، برای حل معضل مسکن در کشور، و تمرکز آن در دست بخش دولتی و تعاونی. تأمین مسکن مناسب برای زحمتکشان، با قیمت ارزان، و کمک به خانه سازی انفرادی خانواده های بدون مسکن، از طریق پرداخت وام های دولتی؛
- ❖ ایجاد نهاد کارآمد و مرکزی برای حفظ محیط زیست، و بالا بردن آگاهی

عمومی در این زمینه؛

- ❖ پایه گذاری و گسترش صنعت ایرانگردی و جهانگردی (توریسم)، با بهره گیری از روش های نوین، به منظور کسب درآمد ارزی برای کشور؛
- ❖ ارائه برنامه عملی و عملی برای گسترش فن آوری اطلاعات و ارتباطات و بهره گیری لازم از فن آوری برای پیشرفت جامعه.

ج- سیاست خارجی

- حزب توده ایران، معتقد به يك سیاست خارجی مستقل در راستای حفظ استقلال و امنیت کشور، و در راه شکوفایی ایران است. بر این اساس حزب توده ایران خواهان:
- ❖ استقرار مناسبات دوستانه و برابر حقوق با همه کشورهای است که استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت بشناسند و در امور داخلی کشور ما دخالت نکنند؛
- ❖ انحلال پیمان های نظامی در منطقه، و پایان دادن به حضور نظامی نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس، و تبدیل این منطقه به منطقه صلح و عاری از سلاح های کشتار جمعی؛
- ❖ همکاری نزدیک با کشورهای در حال توسعه، غیر متعهد، و نیز جنبش های رهایی بخش ملی، در مقابله با زورگویی های سرمایه داری جهانی و انحصارها در تحمیل سیاست های اسارتبار اقتصادی - اجتماعی است، که اثرات مخرب بر روند رشد اقتصادی - اجتماعی این کشورها دارد؛
- ❖ مبارزه برای دموکراتیزه کردن روابط بین المللی و نهادها و ارگان های بین المللی، از جمله سازمان ملل متحد است. به گمان حزب توده ایران، نخستین گام در این عرصه، شناسایی حقوق برابر برای کلیه کشورها، و پایان دادن به روابط غیر عادلانه، و لغو حق «وتو» است.
- ❖ انعقاد قرار داد و پیمان دوستی و همکاری با کشورهای حوضه دریای خزر.

- فرهنگ اجتماعی، شکوفایی علم و فن

- زدودن مظاهر ارجحی و قرون وسطایی از جامعه سمت و سوی اساسی مبارزه حزب ما را در این عرصه تشکیل می دهد و بر این اساس، حزب توده ایران خواستار:
- ❖ احیای فرهنگ ملی خلق های ساکن ایران، و کوشش در راه شکوفایی ادبیات و

رشته های گوناگون هنری، و سنن، آداب و رسوم مترقی خلق های ایران است؛

- ❖ لغو کلیه قوانینی که مانع پیشرفت هنر موسیقی، سینما، نقاشی، پیکره سازی، تئاتر، و مجموعه هنرهای ملی، است؛
- ❖ برنامه ریزی برای رشد همه جانبه علم و فن، و استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی، برای تأمین خودکفایی از طریق تعمیم و گسترش استفاده از فن آوری در زمینه های گوناگون است؛
- ❖ ایجاد موسسات تخصصی، تحقیقاتی، در زمینه های گوناگون علمی، و ایجاد امکانات برای بالا بردن درجه تخصص و کاردانی کادرهای علمی کشور؛
- ❖ تشکیل فرهنگستان علوم؛
- ❖ کمک به تشکیل ساختارها، و انجمن های ادبی، موسیقی و هنری.

ح- جوانان

- جوانان، بزرگ ترین گروه جمعیتی میهن ما را تشکیل می دهند، و از این رو، مشکلات و معضلات آنان از مسایل بسیار مهم پیش روی جامعه ما در اوضاع کنونی است. رسیدگی فوری و عاجل به این مسایل و مشکلات، از جمله بیکاری وسیع، نبود و یا کمبود امکانات آموزشی، فرهنگی و ورزشی، و ناهنجاری های اجتماعی که به دلیل محرومیت و فقر بی سابقه در جامعه، خصوصاً در میان جوانان، رواج پیدا کرده است، از ارجحیت ویژه ای برخوردار است. در این عرصه، تدوین برنامه ملی، توسعه امکانات، تعلیم و اشتغال، برای جوانان، ضروری است. برنامه ریزی برای تربیت نسل جوان کشور، و آماده ساختن آنان برای اداره کشور، از جمله عرصه های مهمی است که نیازمند تحولات و اقدامات زیر است:
- ❖ ایجاد ساختار وسیع و سراسری آموزش کودکان، برای آمادگی ورود به مدارس؛
- ❖ گسترش شبکه آموزشی کشور، از بین بردن ساختار نادرست «مدارس چند نوبتی»، از طریق ایجاد و تأسیس مدارس، آموزشگاه های حرفه ای و دبیرستان ها؛
- ❖ برنامه ریزی وسیع به هدف بالا بردن توان مادی و معنوی نظام آموزش عالی کشور، از جمله ایجاد خوابگاه های دانشجویی، مراکز علمی، تحقیقاتی و مطالعاتی و غیره؛
- ❖ ایجاد امکانات دستیابی به تخصص عملی، به هنگام تحصیل؛

- ❖ گسترش هرچه بیشتر ورزش، و امکانات تفریحی سالم برای جوانان، و لغو کلیه قوانین و مقررات قرون وسطایی رژیم ولایت فقیه در زمینه ورزش؛
- ❖ ایجاد امکان مبادله فرهنگی، علمی، ورزشی و هنری با جوانان سایر کشورها؛
- ❖ گسترش کتابخانه ها و ایجاد فرهنگسراها و انجمن های ورزشی.

* * *

حزب توده ایران، برنامه خود را که بازتاب شرایط رشد اجتماعی- اقتصادی کشور، و آرمان های ملی و دموکراتیک توده های وسیع خلق در مرحله مشخص تاریخی کنونی است، عرضه می دارد. حزب توده ایران، همهءاعضاء و هواداران خود، همه قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه را، خصوصاً و در درجه اول طبقه کارگر و متحدانش، دهقانان تهیدست، کارمندان، پیشه وران جزء، روشنفکران ترقی خواه و میهن دوست را فرا می خواند تا در راه تحقق این برنامه، برای دست یابی به آزادی واقعی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی، و گشودن مسیر حرکت به سمت جامعه ای نوین و دموکراتیک، جامعه ای عاری از استثمار فرد از فرد، تلاش ورزند.

* * *